

## مقایسه ایران و اقتصادهای نوظهور در خط سیر باوشانخص های بنیادین توسعه: دوره زمانی ۱۹۸۰-۲۰۲۰



مرکز پژوهش‌های توسعه و آینده‌نگری  
گروه پژوهشی توسعه، تأمین مالی و اقتصاد بین‌الملل  
مجموعه گزارش شماره ۲۹۶



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## شناسه گزارش

عنوان	مقایسه ایران و اقتصادهای نوظهور در خط‌سیرها و شاخص‌های بنیادین توسعه: دوره زمانی ۲۰۲۰-۱۹۸۰
کد شناسه	۱۴۰۰-۸-۱۰۳۴۴
گروه پژوهشی	توسعه، تأمین مالی و اقتصاد بین‌الملل
پدیدآورنده	سیدرحیم تیموری
ناظر علمی	علامرضا گرایبی‌نژاد
ناشر	مرکز پژوهش‌های توسعه و آینده‌نگری
تاریخ انتشار	زمستان ۱۴۰۰
طراحی جلد	پدرام حاجی اسماعیلی
مطالب این گزارش لزوماً بیانگر نظر رسمی سازمان برنامه و بودجه کشور و مرکز پژوهش‌های توسعه و آینده‌نگری نیست.	
حقوق معنوی اثر متعلق به پدیدآورندگان و حقوق مادی آن، به مرکز پژوهش‌های توسعه و آینده‌نگری سازمان برنامه و بودجه کشور تعلق دارد و استفاده از آن با ذکر مأخذ بلامانع است.	
آدرس: تهران- خیابان نجات‌اللہی- خیابان سپند (استاد جعفر شهری)- پلاک ۱۶ شماره‌های تماس ۰۲۱-۴۳۳۰۶۰۰۰ شماره پیام‌رسان ۰۹۹۲۱۵۷۵۸۴۳	
<a href="https://www.dfrc.ir/">https://www.dfrc.ir/</a>	

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱.....	مقدمه
۴.....	۱- اقتصادهای نوظهور در یک دنیای جهانی شده: صورت‌بندی مسئله
۴.....	۱-۱- تعاریف آغازین و طبقه‌بندی‌ها
۶.....	۲-۱- شواهد و کلان‌روندها
۱۱.....	۲- مطالعه تطبیقی ایران و اقتصادهای نوظهور در خط‌سیرها و شاخص‌های بنیادین توسعه: دوره زمانی ۱۹۸۰-۲۰۲۰
۱۱.....	۱-۲- خط‌سیرها
۱۱.....	۱-۱-۲- پیشینه مستعمره شدن
۱۲.....	۲-۱-۲- زمینه ژئوپلیتیکی
۱۲.....	۳-۱-۲- تهدیدهای امنیتی
۱۳.....	۴-۱-۲- اصلاحات ارضی
۱۳.....	۵-۱-۲- اصلاحات نهادی
۲۰.....	۲-۲- شاخص‌های بنیادین
۲۰.....	۱-۲-۲- رشد اقتصادی
۲۳.....	۲-۲-۲- درآمد سرانه
۲۶.....	۳-۲-۲- تورم
۲۷.....	۴-۲-۲- بهره‌وری
۳۰.....	۵-۲-۲- سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی
۳۲.....	۶-۲-۲- صادرات تولیدات تکنولوژی بالا
۳۳.....	۷-۲-۲- تحقیق و توسعه
۳۵.....	۳- نتایج و بحث
۳۹.....	منابع

## فهرست جداول

صفحه

عنوان

- 
- جدول ۱: عملکرد رشد تولید ناخالص داخلی در بین کشورهای پیشرفته کنونی طی «عصر اصلاح نهادی» آنها..... ۱۶
- جدول ۲: عملکرد رشد سرانه تولید ناخالص داخلی در کشورهای در حال توسعه طی «عصر اصلاح نهادی» آنها..... ۱۶
- جدول ۳: مقایسه ایران با چهار کشور مدل اقتصاد نوظهور، برزیل، ترکیه، چین و هند در خط‌سیرهای تاریخی توسعه..... ۱۸
- جدول ۴: وضعیت ایران و اقتصادهای نوظهور منتخب در شاخص رشد اقتصادی طی دوره ۱۹۷۹-۲۰۱۹..... ۲۲
- جدول ۵: وضعیت ایران و اقتصادهای نوظهور منتخب در شاخص تورم طی دوره ۱۹۷۹-۲۰۱۹..... ۲۸
- جدول ۶: مقایسه ایران با چهار کشور مدل اقتصاد نوظهور، برزیل، ترکیه، چین و هند، در شاخص‌های بنیادین توسعه..... ۳۷

## فهرست نمودارها

صفحه	عنوان
۸	نمودار ۱: پس‌انداز در شرق، بدهی در غرب
۹	نمودار ۲: تغییر عام در تولید جهانی
۱۰	نمودار ۳: پیش‌بینی اندازه اقتصادهای ملی
۲۵	نمودار ۴: وضعیت درآمدسرانه ایران و اقتصادهای نوظهور برحسب برابری قدرت خرید در دوره ۱۹۹۰-۲۰۱۸
۲۵	نمودار ۵: وضعیت درآمد سرانه ایران و اقتصادهای نوظهور برحسب نرخ ارز در دوره ۱۹۷۹-۲۰۲۰
۲۹	نمودار ۶: وضعیت ایران و اقتصادهای نوظهور منتخب در شاخص بهره‌وری نیروی کار طی دوره ۱۹۷۰-۲۰۱۷
۲۹	نمودار ۷: وضعیت ایران و اقتصادهای نوظهور منتخب در شاخص بهره‌وری سرمایه طی دوره ۲۰۰۵-۲۰۱۷
۳۰	نمودار ۸: وضعیت ایران و اقتصادهای نوظهور منتخب در شاخص بهره‌وری کل عوامل تولید طی دوره ۱۹۷۰-۲۰۱۷
۳۲	نمودار ۹: وضعیت ایران و اقتصادهای نوظهور منتخب در سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی دوره ۱۹۸۰-۲۰۱۹
۳۳	نمودار ۱۰: وضعیت ایران و اقتصادهای نوظهور منتخب در صادرات تولیدات تکنولوژی بالا
۳۴	نمودار ۱۱: وضعیت ایران و اقتصادهای نوظهور منتخب در هزینه‌های تحقیق و توسعه





## مقدمه

پیدایی اقتصادهای نوظهور<sup>۱</sup> یکی از مشخصه‌های بنیادین امر توسعه در روزگار جدید است؛ به طوری که بازخیزی چین، هند و برزیل، دورنمای ژئوپلیتیک جهانی را دگرگون می‌کند. نگاه اجمالی به اسناد بالادستی توسعه در کشور که اهم آنها سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ و پیش‌نویس سند الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت در افق ۱۴۵۰ است؛ نشان می‌دهد که ورود ایران به جرگه اقتصادهای نوظهور و تبدیل ایران به قدرت اقتصادی منطقه‌ای، به‌ویژه در متن سند چشم‌انداز، تصریح شده است. بدیهی است گذار ایران به جایگاه یک اقتصاد نوظهور یا بهتر است بگوییم، عدم توفیق کنونی کشور در ارتقاء به رده اقتصادهای نوظهور، حدود و ثغوری دارد که گزارش کنونی با عنوان «مقایسه ایران و اقتصادهای نوظهور در شاخص‌ها و روندهای بنیادین توسعه» در صدد بیان تطبیقی آن است.

گزارش حاضر مشتمل بر سه بخش است: بخش نخست، شامل تعریف طبقه‌بندی اقتصادهای نوظهور، اهمیت‌یابی آنها در کلان‌روندهای توسعه جهانی و نیز ارائه خط‌سیرهای مشخص تاریخی این کشورهاست. اقتصاد نوظهور، طبق تعریف، یک اقتصاد ملی است که در فرایند پیشرفت یافتگی قرار دارد و دارای سهم افزایشی در رشد اقتصاد جهانی است. وجه مشترک همه اقتصادهای نوظهور مشارکت در تجارت و بازارهای جهانی همگام با رشد اقتصادی و تقلا برای همپایی در تکنولوژی‌های بالا بوده؛ فرایندی گلوله برفی که پس از جنگ جهانی دوم ابتدا هسته مرکزی شرق آسیا (کره جنوبی، تایوان، سنگاپور) شروع شده و اخیراً جغرافیای دیگر مناطق جهان (از چین و هند گرفته تا برزیل و ترکیه) را درگیر کرده است.

برای اینکه نشان دهیم قدرت‌یابی اقتصادهای نوظهور از آغاز سده بیست‌ویک و به‌ویژه از هنگام بروز بحران مالی ۲۰۰۸، چگونه به یکی از کلان‌روندهای اقتصاد و تجارت بین‌الملل تبدیل شده، ریشه رویدادهای اخیر را پس‌کاوی و خط‌سیرهای تاریخی در ساخت و تکوین اقتصادهای نوظهور را بررسی کردیم. در بند ۲-۱ نشان داده‌ایم که اقتصادهای نوظهور مدل در این گزارش - چین، هند، ترکیه و برزیل - و بعضاً ایران، همگی کم و بیش خط‌سیرهایی چون پیشینه مستعمره شدن (وابسته شدن)، زمینه ژئوپلیتیکی، تهدیدهای امنیتی، اصلاحات ارضی و اصلاحات نهادی را از سر گذرانده‌اند؛ اما آنچه تفاوت ایران با مدل‌های فوق را رقم زده آن است که اصلی‌ترین نمود از

---

1. Emerging Economies

خط‌سیرهای تاریخی یعنی زمینه ژئوپلیتیکی و اصلاحات نهادی در ایران غایب بوده و از این نظر گذار توسعه‌ای چهار دهه اخیر ایران با مفهوم اقتصاد نوظهور همخوان نیست.

برای اینکه واقعیت فوق را با آمار و ارقام بیان کنیم موقعیت ایران و اقتصادهای نوظهور را در شاخص‌های بنیادین توسعه که مهم آنها رشد اقتصادی، درآمد سرانه، صادرات، تجارت، تورم، سرمایه‌گذاری، بهره‌وری است را در بند ۲-۲ مقایسه و بخش سوم گزارش موشکافی کردیم. دوره زمانی این مقایسه، سالیان ۱۹۸۰ تا ۲۰۲۰ انتخاب شد که همزمان با وقوع انقلاب اسلامی در ایران، در بُعد داخلی و رخداد آخرین موج جهانی شدن در اواخر دهه ۱۹۷۰ و دهه ۱۹۸۰ در بُعد خارجی است. مبنای انتخاب دوره، این بود که تکوین اقتصادهای نوظهور بر بستر رویداد آخرین موج جهانی شدن در دهه ۱۹۸۰ صورت گرفته که این واقعیت به کرات از سوی متفکران تأیید شده است. ترویج ایده جهانی‌سازی و نولیبرالیسم از سوی جناح محافظه‌کار آمریکا و ضدانقلاب پولی تاجر-ریگان در اصل برای معکوس‌سازی روند کاهش قدرت آمریکا به دنبال شکست ویتنام و راهکاری برای عبور از اعتراضات فزاینده داخلی بود. برای تحقق این مهم، چه روشی بهتر از تقلیل قدرت نیروی کار و کاهش شبکه‌های تأمین اجتماعی و رفاهی و مقاومت از هم گسیخته جنبش‌های ضدنظام در مراکز نظام جهانی. این راهکار دم دست یک پیامد، خواسته یا ناخواسته دیگر نیز داشت و آن بسط سرمایه در «جنوب جهانی» بود که به نوعی اثرات اصلاحات پیشین در کشورهای این منطقه، از جمله رفرم‌های نهادی را تشدید کرد و اقتصادهای نوظهور را به مرزهای شکوفایی رساند.

آمار و ارقام بند ۲-۲ که در بخش سوم و جدول ۶ ارائه شده گزاره فوق را تأیید می‌کند؛ اینکه فضای جهانی شده معاصر و بسط سرمایه و بازارهای بین‌المللی در «جنوب جهانی»، کمک کرد کشورهایمانند چین، هند، برزیل و ترکیه که هر کدام خط‌سیرهای تاریخی مشخص خود را طی کرده و بهبودهای ساختاری- نهادی را آغاز کرده بودند؛ زودتر به نقطه شکوفایی برسند و وارد جرگه اقتصادهای نوظهور شوند. البته حرکت شتابان چین بسیار فزاینده از بقیه نمونه‌های این گزارش و احتمال ارتقای چین به مرکز نظام جهانی بسیار است، اما سایر اقتصادهای نوظهور نیز با سرمایه‌گذاری‌ها و رفرم‌های لازم، اتصال به بازارهای بین‌المللی، ارتقای بهره‌وری و نوآوری و غیره، توانسته‌اند از تله محدودیت‌های تکنولوژی بگذرند و چنانچه تجارب گذشته کشورهای هم‌رده نشان می‌دهد به مرور زمان به قدرت مهیب تکنولوژیکی تبدیل خواهد شد و به تدریج جای پای چین خواهند گذاشت.

چنانچه در پایان گزارش تأکید شده به دلایلی که اعم آن فقدان اصلاحات نهادی جامع در ایران و شرایط انقباضی ژئوپلیتیکی به‌خصوص در دو دهه اخیر ذیل تنش هسته‌ای است، ایران از خط سیر تاریخی اقتصادهای نوظهور جا مانده که ارقام بخش ۲-۲ در این زمینه کاملاً گویا است. فعلاً با وجود شرایط بحرانی بین‌المللی و پسرفت توسعه

جهانی در متن پاندمی کووید-۱۹ معلوم نیست پنجره بعدی چه موقع باز شود و چه بازیگران نوظهوری را معرفی کند و اینکه آیا آن زمان فرصت ایران فرا خواهد رسید یا خیر، بستگی به احتمالات و اقتضائات زیادی دارد؛ اما فرصت برای فرایند اصلاحات نهادی جامع در کشور که محرک اقتصادهای نوظهور بوده و در این گزارش به اختصار کامل ذکر آن گذشت؛ هیچ‌گاه دیر نیست. گزارش در پایان بر این مهم تأکید دارد که تمام اقتصادهای نوظهور فرایند فوق را با ایجاد سازمان‌های هدایت‌گر توسعه که یک سازمان پیشگام در دل نهاد برنامه‌ریز است و ظرایف امور را هدایت می‌کند کلید زدند (نگاه کنید به: سطر ماقبل آخر جدول ۳) و چنین نوآوری نهادی در آستانهٔ تدوین برنامه هفتم که نخست مستلزم اجماع حاکمیتی نخبگان و اتخاذ استراتژی واحد توسعه‌ای است؛ جزء الزامات اصلی و گام آغازین برای تحقق هدف چشم‌انداز ۱۴۰۴ (ارتقای ایران به جایگاه قدرت اقتصادی منطقه‌ای) خواهد بود.

## ۱- اقتصادهای نوظهور در یک دنیای جهانی شده: صورت‌بندی مسئله

### ۱-۱- تعاریف آغازین و طبقه‌بندی‌ها

امروزه اقتصادهای نوظهور یکی از سرفصل‌های مهم را در ادبیات اقتصاد و سیاست بین‌الملل شکل می‌دهند و با توجه به اثرات پویایی آنها بر نظام جهانی بعد از جنگ سرد، واکاوی ماهیت، چشم‌اندازها و پیامدهای قدرت‌یابی آنها می‌تواند «به فهم و شناخت جهان آینده و اتخاذ سیاست‌ها و تدوین راهبردهای مناسب مدد رساند» (سلیمان پور و مولایی، ۱۳۹۲: ۹). اقتصاد نوظهور طبق تعریف ارائه شده در *اینوستوپدیا* و *اینوستمنت آنسرز* عبارت است از: یک اقتصاد ملی که در فرایند پیشرفت یافتگی قرار دارد و دارای سهم افزایشی در رشد اقتصاد جهانی است. برای مثال بریکس که یکی از گروه‌بندی‌های مهم اقتصادهای نوظهور است به تنهایی مسبب حدود ۵۵ درصد از رشد جهانی از سال ۲۰۰۹ تاکنون بوده است.<sup>۱</sup>

این واژه نخستین بار از سوی جیم اونیل اقتصاددان برجسته بانک گلدمن ساکس در سال ۲۰۰۱ و برای اشاره به کشورهای عضو بریک (برزیل، روسیه، هند، چین) متداول شد که سپس با الحاق آفریقای جنوبی به بریکس تغییر نام یافتند.

گروه‌بندی‌های متعددی از اقتصادهای نوظهور مطرح شده که برخی از آنها عبارتند از (علیزاده، ۱۳۹۲):

- BRICS: چنانچه ذکر شد شامل برزیل، روسیه، هند، چین و آفریقای جنوبی است.
- IBSA: شامل کشورهای هند، برزیل و آفریقای جنوبی.
- CIVETS: شامل کشورهای کلمبیا، اندونزی، ویتنام، مصر، ترکیه و آفریقای جنوبی؛ انتخاب این کشورها که توسط رابرت وارد، رئیس پیش‌بینی‌های اقتصاد جهانی از واحد هوشمندی اقتصادی در سال ۲۰۰۹ ارائه شده است، بر اساس شاخص‌هایی مانند اقتصاد شایسته و پویا، جمعیت در حال رشد و جوان، تورم کنترل شده و سیستم مالی با پیچیدگی قابل قبول است. کشورهای CIVETS با چالش‌های مشابهی هم روبه‌رو هستند که می‌توان از بیکاری، فساد و نابرابری نام برد.
- N11: یکی از مهم‌ترین عناوین ارائه شده توسط مؤسسات مطالعاتی NEXT ELEVEN است که توسط بانک سرمایه‌گذاری گلدمن ساکس و اقتصاددانی به نام جان اونیل در سال ۲۰۰۵ ارائه شده و شامل کشورهای بنگلادش، مصر، ایران، ترکیه، پاکستان، مکزیک، فیلیپین، نیجریه، اندونزی، کره جنوبی و ویتنام است.
- MIST: شامل کشورهای مکزیک، اندونزی، کره جنوبی و ترکیه.

۱. دربارهٔ رکورد بلندمدت اقتصادهای نوظهور در شاخص‌های توسعه، در بخش‌های بعدی این گزارش به تفصیل بحث شده است.

- همچنین، اقتصادهای نوظهور ویژگی‌های متمایز و منحصر به فردی دارند که آنها را از سایر اقتصادهای در حال توسعه جدا می‌کند. برخی از مهم‌ترین ویژگی‌ها عبارتند از:
- ۱- اقتصادهای نوظهور از سوی سرمایه‌گذاران به عنوان یک فرصت کسب بازدهی بالا نگریده می‌شوند؛ چراکه آنها اغلب از نرخ رشد تولید ناخالص داخلی سریع‌تر برخوردار هستند. این اقتصادها همچنین از روند صنعتی شدن بالایی برخوردار هستند.
  - ۲- عملکرد مثبت بنگاه‌های چندملیتی<sup>۱</sup> از جمله در برزیل و هند (فرانکو و دیگران، ۲۰۱۱)، همچنین آزادسازی مالی و ایجاد شهرهای بانکی (دانیل و جونز، ۲۰۰۷) و نیز تمایل به جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (ناندی، ۲۰۱۱) از دیگر ویژگی‌های اقتصادهای نوظهور هستند.
  - ۳- فعالیت‌های صنعتی برای اقتصادهای نوظهور بسیار مهم هستند، معمولاً در دوره رشد خود کسب و کارهای صادراتی را توسعه می‌دهند و می‌توانند اقتصادهای صنعتی قدیمی‌تر یا سایر اقتصادهای در حال صنعتی شدن را به علت تولید صنعتی و صادرات انفجاری خود تحت فشار قرار دهند (آناند و دیگران، ۲۰۰۶).
  - ۴- اغلب قدرت‌های اقتصادی نوظهور از رفم اقتصادی بهره می‌برند. از طرفی این کشورها از عوامل خارجی-افزایش نرخ‌های بهره جهانی و تورم جهانی گرفته تا رکود اقتصادی- شدیداً متأثر هستند.
- نگاه به گروه‌بندی‌ها و ویژگی‌های اقتصادهای نوظهور نشان می‌دهد این کشورها در یک تعریف اشتراک دارند و آن اینکه: همگام با رشد اقتصادی و تقلا برای همپایی در تکنولوژی، به شدت درگیر تجارت و بازارهای جهانی می‌شوند. در این گزارش بر مبنای هدف‌گذاری تحقیق و به روش مقایسه‌ای، ایران با چهار اقتصاد نوظهور چین، هند، برزیل و ترکیه مطابقت داده که سه کشور نخست جزء اعضای بریکس و ترکیه جزء اعضای سیوتس است. همچنین دوره زمانی مطالعه ۱۹۸۰ تا ۲۰۲۰ است که همزمان با وقوع انقلاب اسلامی در ایران، در بُعد داخلی و رخداد آخرین موج جهانی شدن در اواخر دهه ۱۹۷۰ و دهه ۱۹۸۰، در بُعد خارجی است. مبنای انتخاب دوره پس از دهه ۱۹۸۰، تکوین اقتصادهای نوظهور بر بستر رویداد آخرین موج جهانی شدن در این دهه و بسط سرمایه در «جنوب جهانی» است؛ رخدادی که به نوعی اثرات اصلاحات پیشین در کشورهای این منطقه، از جمله رفم‌های نهادی را تشدید کرد و اقتصادهای نوظهور را به مرزهای شکوفایی رساند.

## ۱-۲- شواهد و کلان‌روندها

برخلاف ظاهرِ واژه اقتصادهای نوظهور، این مفهوم به هیچ وجه امر جدیدی نیست. همان‌طور که حدود ۲۰۰ سال پیش انگلستان، فرانسه و آلمان واجد ویژگی‌های این مفهوم بودند؛ امروزه کشورهای دیگری چون برزیل، هند و چین در شمایل جدید آن ظاهر شده‌اند (شاو و دیگران، ۲۰۰۷: ۲۰۵). با چنین چشم‌اندازی به نظر می‌رسد خط‌سیرها و سیاست‌هایی که موجد اقتصادهای نوظهور و دولت‌های توسعه‌گرا<sup>۱</sup> بوده و هستند؛ از بریتانیای قرن هجدهم آغاز شد، در آمریکای قرن نوزدهم ادامه یافت، به آلمان، ژاپن و سوئد قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم رسید و پس از جنگ جهانی دوم طی یک فرایند گلوله برفی ابتدا هسته مرکزی شرق آسیا و اخیراً جغرافیای سایر مناطق جهان (از چین و هند گرفته تا برزیل و ترکیه و غیره) را درگیر کرده است. با این تفاوت که سیاست‌های توسعه‌ای کشورهای اخیر بسیار پیچیده‌تر و دقیق‌تر از کشورهای متقدم هستند که به آن اشاره خواهد شد.

یکی از سرشت‌نشان‌های دوران بسط جهانی شدن در دهه ۱۹۸۰ که در رویداد تاریخی پایان جنگ سرد به نقطه عطف رسید، چرخش تاریخی در نقش قاره آسیا در معادلات اقتصادی و سیاسی جهانی است. اقتصادهای نوظهور، جملگی به جهان جنوب و کشورهای در حال توسعه یعنی حوزه‌ها و مناطق جغرافیایی غیرغربی تعلق دارند. در سال‌های اخیر، «جنوب در حال توسعه» و «جنوب جهانی» همگرایی بیشتری بین اقتصادهای در حال ظهور ایجاد کرده و پیوند با این حوزه‌ها و همکاری جنوب-جنوب موجب می‌شود این کشورها، افزون بر اهداف اقتصادی و تجاری، از همگرایی سیاسی با این حوزه برای پیشبرد اهداف بین‌المللی و ارتقاء موقعیت خود در نهادهای اقتصادی و سیاسی جهانی سود جویند. از سوی دیگر، اقتصادهای نوظهور از فرایند جهانی شدن اقتصاد و تحولات نظام بین‌الملل در دوره پساجنگ سرد نیز اثر پذیرفته و با دستیابی به امکانات منطقه‌ای و جهانی جدید، به یکی از مؤلفه‌های مهم اقتصاد جهانی تبدیل شده‌اند (سوباچی، ۲۰۰۸).

تردید نیست که قدرت‌یابی اقتصادهای نوظهور از آغاز سده بیست و یک و به‌ویژه از هنگام بروز بحران مالی ۲۰۰۸، به یکی از کلان‌روندهای اقتصاد و تجارت بین‌الملل تبدیل شده، اما ریشه رویدادهای اخیر به چند دهه قبل برمی‌گردد. بر گزاره فوق، شواهد آماری زیادی مترتب است:

۱- در سالیان چرخش به هزاره سوم، شاهد یک تغییر تاریخی هستیم که هرچند هنوز در مراحل ابتدایی قرار دارد، اما مقدر است جهان را دگرگون کند. اهمیت اقتصادی دنیای توسعه یافته- که برای بیش از یک قرن مترادف

### 1. Developmental States

اولین بار چالمرز جانسون (۱۹۸۲). ژاپن را به مثابه یک دولت توسعه‌گرا<sup>۱</sup> تعریف کرد، سنخ خاصی از دولت مبتنی بر رهبری نخبگان و بوروکراسی توانمند که ابزارهای سیاسی لازم را برای نیل به این هدف توسعه اقتصادی به کار می‌گیرد. برای آگاهی از خاستگاه‌ها، انواع و ویژگی‌های دولت توسعه‌گرا که هم خانواده مفهومی اقتصاد نوظهور است و بر مباحث گزارش حاضر پرتو می‌افکند، نگاه کنید به:

- سید رحیم تیموری، *فراسوی دولت‌های توسعه‌گرا*، انتشارات مرکز آموزش مدیریت دولتی، ۱۳۹۵.
- سید رحیم تیموری، «بن‌بست دولت توسعه‌گرا در ایران سده چهاردهم»، نقد اقتصاد سیاسی، ۱۴۰۰.

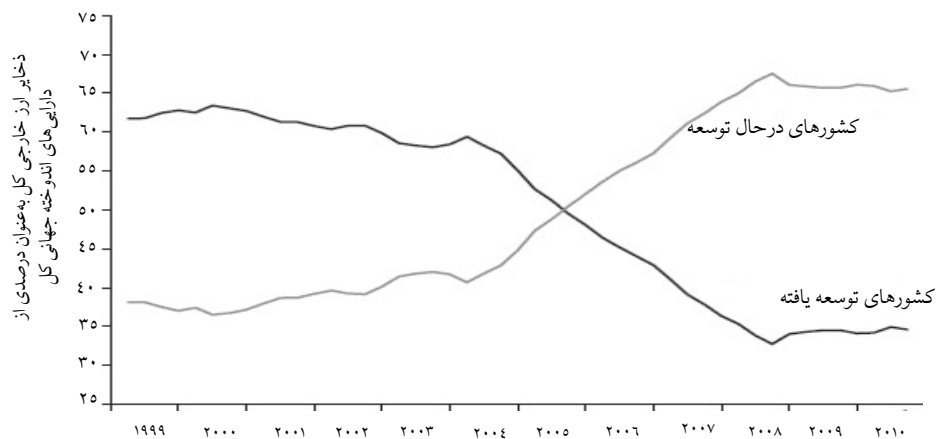
با غرب (آمریکا، کانادا، اروپای غربی، استرالیا و نیوزیلند) به‌علاوه ژاپن بوده- در سایه پیشرفت دنیای در حال توسعه مورد بازنگری قرار گرفته است.<sup>۱</sup> در سال ۲۰۰۱، کشورهای توسعه یافته اندکی بیش از نصف تولید ناخالص داخلی جهان را ایجاد کردند، در حالی که این رقم در سال ۱۹۷۳ حدود ۶۰ درصد بود و تا سال ۲۰۲۵ احتمالاً حدود ۳۳ درصد خواهد بود. مطمئناً، زمان زیادی طول می‌کشد تا اکثریت کشورهای در حال توسعه به سطوح بالای پیچیدگی تکنولوژیکی و اقتصادی برسند، اما بالاترین میزان جمعیت جهان را در خود دارند و نرخ رشد اقتصادی آنها در سالیان اخیر، به‌ویژه بعد از بحران مالی ۲۰۰۸ غرب، از کشورهای پیشرفته بیشتر بوده و ترقی آنها پیشاپیش منجر به تغییر عمده در موازنه قدرت اقتصادی جهانی شده است (ژاک، ۲۰۱۲: ۲۴).

۲- شاخص‌های زیادی وجود دارند که گزاره فوق را تأیید می‌کنند. قیمت کالاها پس از دو دهه کاهش در ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۰ در آستانه چرخش به قرن بیست‌ویکم، شروع به افزایش یافت که محرک آن رشد اقتصادی سریع دنیای در حال توسعه، به‌ویژه چین بود تا اینکه شروع رکود جهانی ۲۰۰۸ این روند را برعکس کرد که دو سال پس از بحران مالی دوباره از سر گرفته شد.<sup>۲</sup> در حالی که دنیای توسعه یافته ۶۵ درصد تولید جهانی را در سال ۱۹۷۰، در مقایسه با سهم ۳۵ درصدی دنیای در حال توسعه، در اختیار داشت در سال ۲۰۱۰ سهم کشورهای پیشرفته به ۵۳ درصد کاهش و سهم کشورهای در حال توسعه به ۴۷ درصد افزایش یافت. در سال ۱۹۹۹، سهم کشورهای در حال توسعه از ذخایر ارزی خارجی کل ۳۸ درصد و سهم کشورهای توسعه یافته ۶۲ درصد بود، اما تا سال ۲۰۱۰ این موقعیت تغییر کرد و سهم کشورهای در حال توسعه به ۶۶ درصد و سهم کشورهای توسعه یافته تنها ۳۴ درصد بود. کشورهای شرق آسیا از جمله چین، سنگاپور و کره جنوبی، درست مانند برخی از کشورهای تولیدکننده کالا به‌ویژه کشورهای نفتی خاورمیانه، از ذخایر عظیم منتفع شدند (نمودار ۱).

۱. در حال حاضر در دنیایی زندگی می‌کنیم که از نظر اقتصادی، یک جهان چندقطبی است:

Pam Woodall, 'The New Titans', survey, The Economist, 16 September 2006.

2. Martin Wolf, 'Life in a Tough World of High Commodity Prices', Financial Times, 4 March 2008; Jing Ulrich, 'China Holds the Key to Food Prices', Financial Times, 7 November 2007.



نمودار ۱: پس‌انداز در شرق، بدهی در غرب

منبع: صندوق بین‌المللی پول، ارقام تا سه ماهه سپتامبر ۲۰۱۰، ژاک: ۲۰۱۲: ۲۵

۳- بحران مالی ۲۰۰۸ اختلاف عمیق بین مناطق نوظهور پس از چند دهه مازاد تجاری و منطقه غربی (آمریکا و اروپا) را به دنبال سال‌ها کسری تجاری نشان داد. این رویداد یک بحران مالی جهانی قلمداد شد، اما به‌واقع یک بحران مالی غربی بود. در حالی که آمریکا، ژاپن، فرانسه، بریتانیا و ایتالیا (به استثنای آلمان) دچار بحران مالی شدند، بانک‌های آنها در وضعیتی بسیار شکننده قرار گرفت، اقتصادشان در بدهی فرو رفت و تولید ناخالص داخلی آنها (در ۲۰۱۰) هنوز زیر سطح قبل از بحران و عملکرد اقتصادی شان کمتر از روندهای قبلی بود؛ چین به لطف ترازنامه‌های بسیار مثبت بانکی خود روند رشد بالا را تداوم داد. شرق آسیا به‌استثنای ژاپن، خیلی سریع از انقباض بازارهای صادراتی غرب بهبود یافتند، در عین حال هند و آمریکای لاتین (سایر اقتصادهای نوظهور) نیز رشد خود را از سر گرفتند (نگاه کنید به: نمودار ۲).





نمودار ۲: تغییر عام در تولید جهانی

منبع: صندوق بین‌المللی پول، ارقام تا ۳۱ دسامبر ۲۰۰۹، در: ژاک، ۲۰۱۲: ۲۵

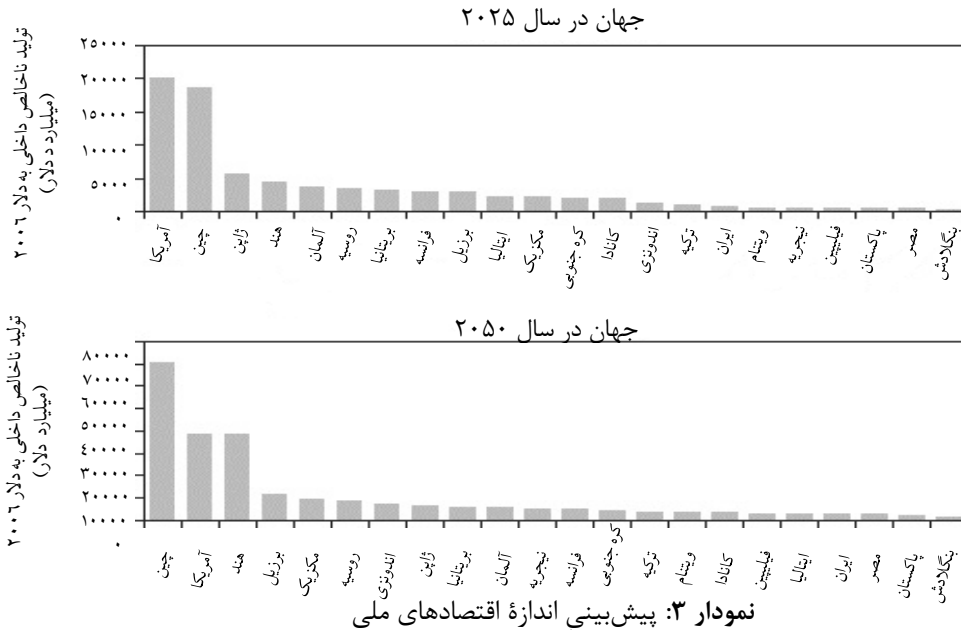
۴- مطابق پیش‌بینی‌های گلدمن ساکس در ۲۰۰۷ که در نمودار ۳ به تصویر درآمده، اقتصاد چین در سال ۲۰۲۵ هم اندازه با اقتصاد آمریکا و اقتصاد هند پس از ژاپن چهارمین اقتصاد بزرگ جهان خواهد بود. پیش‌بینی آنها این است که تا سال ۲۰۵۰، چین بزرگ‌ترین اقتصاد جهان تقریباً دو برابر اندازه اقتصاد آمریکا خواهد بود، اقتصاد هند نیز شانه به شانه آمریکا در جایگاه سوم قرار خواهد گرفت. مقام‌های بعدی به ترتیب در اختیار برزیل، مکزیک، روسیه و اندونزی خواهد بود که همگی در رده اقتصادهای نوظهور قرار دارند (نگاه کنید به: نمودار ۳).<sup>۱</sup> از میان کشورهای اروپایی فقط دو اقتصاد بریتانیا و آلمان، به ترتیب در رده‌های نهم و دهم از ۱۰ اقتصاد برتر جهان خواهند بود. از میان کشورهای گروه هفت، فقط چهار کشور در میان ۱۰ اقتصاد برتر جهان دیده می‌شوند. دیدگاه PWC این است که اقتصاد برزیل می‌تواند بزرگ‌تر از ژاپن باشد و تا سال ۲۰۵۰ اقتصادهای روسیه، مکزیک و اندونزی می‌توانند بزرگ‌تر از آلمان، فرانسه و بریتانیا باشند.<sup>۲</sup> اگر این پیش‌بینی‌ها یا موارد نظیر آن در عمل محقق شود، در طی چهار دهه آینده جهان واقعاً به مکانی بسیار متفاوت تبدیل خواهد شد. مطمئناً، این پیش‌بینی‌ها بر اساس روندهای گذشته است، به طور حتم این پیش‌فرض را دارد که با گذشت زمان نرخ رشد چین نرخ متناسب با بلوغ اقتصادی آن کاهش می‌یابد. ناگفته نماند که آینده هرگز نمی‌تواند یک تعمیم ساده از گذشته باشد؛ اما باید

1. Dominic Wilson and Anna Stupnytska, 'The N-11: More Than an Acronym', Goldman Sachs Global Economics Papers, 153, 28 March 2007, 8-9.

شایان ذکر است ارقام نمودار ۴ شامل تولید ناخالص داخلی بر مبنای شاخص نرخ ارز (دلار سال ۲۰۰۶) است. چنانچه گزارش چشم‌انداز اقتصادی جهانی ۲۰۲۰ صندوق بین‌المللی پول نشان می‌دهد، از بابت تولید ناخالص داخلی بر مبنای شاخص برابری قدرت خرید، اقتصاد چین در سال ۲۰۲۰ با حجم ۲۴٫۲ تریلیون دلار، بزرگ‌تر از آمریکا با حجم ۲۰٫۸ تریلیون دلار است و به عبارتی این کشور در شاخص فوق به جایگاه اول جهانی رسیده است.

2. John Hawksworth and Gordon Cookson, 'The World in 2050 – Beyond the BRICs: A Broader Look at Emerging Market Growth Prospects', PricewaterhouseCoopers, March 2008, 3.

در نظر داشت که این لزوماً بدان معنی نیست که پیش‌بینی‌ها حتماً درباره ترقی کشورهای نوظهور و افول کشورهای پیشرفته اغراق می‌کنند. اتفاقاً، عکس قضیه درست است: مؤسسات پیش‌بینی، تغییر بنیادین قدرت اقتصادی از دنیای توسعه یافته به در حال توسعه را قبل از بحران مالی ۲۰۰۸ غرب مانند آنچه در نمودار ۳ آمده، ناچیز می‌شمردند؛ اما شواهد فوق نشان می‌دهد فرایند قدرتیابی اقتصادهای نوظهور به دنبال بحران مالی ۲۰۰۸ و اخیراً بحران اقتصادی بعد از پاندمی کووید-۱۹ شتاب بیشتری گرفته است.



منبع: گلدمن ساکس، ۲۰۰۷، در: ژاک، ۲۰۱۲: ۲۶

## ۲- مطالعه تطبیقی ایران و اقتصادهای نوظهور در خط‌سیرها و شاخص‌های بنیادین توسعه: دوره

زمانی ۱۹۸۰-۲۰۲۰

### ۲-۱- خط‌سیرها

خط سیرهای تاریخی<sup>۱</sup> در ساخت و تکوین اقتصادهای نوظهور به طور کامل توسط محققان مختلف بررسی شده که از جمله باید به موارد زیر اشاره کرد:

#### ۲-۱-۱- پیشینه مستعمره شدن<sup>۲</sup>

اندیشمندان یک پیوند حک‌شده<sup>۳</sup> میان تجربه استعمار در یک اقتصاد نوظهور و مسیر توسعه پسااستعماری<sup>۴</sup> در آن کشور را تشخیص داده‌اند (یانگ، ۱۹۸۸، در: راتلی، ۲۰۱۰: ۱۶). با چنین دورنگاهی، هاگارد و دیگران (۱۹۹۷: ۸۶۸) تجربه توسعه کره جنوبی و تایوان را تحت استعمار ژاپن بررسی کرده و آسم اوغلو و دیگران (۲۰۰۰) معتقدند مشروعیت نهادی، استقرار بوروکراسی کارآمد و شکل‌گیری الگوی روابط دولت-بخش تجاری عناصر اصلی بودند که میراث استعمار برای این دو کشور برجای گذاشت. البته تأثیر نهادهای استعماری لزوماً و همیشه به یک اندازه مثبت نبوده و برای مثال، وو (۲۰۰۷: ۳۱، در: راتلی، ۲۰۱۳: ۱۷-۱۶) معتقد است تأثیر استعمار هلند بر اندونزی مشروعیت نهادی توسعه‌ای اندکی بر این کشور نسبت به تأثیر ژاپن بر کره جنوبی بر جای گذاشت. کوهلی (۲۰۰۴: ۴۸-۵۶) نیز معتقد است صنعتی شدن کره جنوبی تحت استعمار ژاپن، پیشرفت نیمه دوم قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم برزیل ذیل استعمار لیبریا و توسعه دوره بعد از استقلال در هند که تأثیر زیادی از نهادهای استعماری بریتانیا پذیرفت؛ هر کدام مواردی منحصربه‌فرد هستند. به‌علاوه، چین اگرچه در تجربه استعمار هم به لحاظ دوره زمانی و هم به لحاظ نهادسازی تجربه متفاوتی نسبت به هسته مرکزی شرق آسیا داشت؛ اما تأثیر بنادر پیمانی بریتانیا و غرب (هنگ‌کنگ، ماکائو و غیره) در ایفای نقش به‌عنوان قلب صنعتی چین در دوره اصلاحات (نگاه کنید به: اریگی، ۲۰۰۷؛ و ژاک، ۲۰۱۲) مورد تأیید قرار گرفته است.

این نکته روشن است که استعمار، ساختارهای اجتماعی، نظام‌های سیاسی و اقتصادی و هنجارهای فرهنگی را در بسیاری از کشورهای مستعمره تغییر داد و میراث این تغییرات تا استقلال مستعمره‌ها و بعضاً تبدیل آنها از دهه ۱۹۷۰ به بعد به اقتصادهای نوظهور، در همه نقاط جهان ادامه داشت. در حالی که پیوندهای مهم میان بخش‌های مختلف دنیا را نمی‌توان به سادگی به استعمار نسبت داد؛ این پدیده عنصری مهم در پرورش و گسترش چیزی است که اکنون جهانی شدن نامیده می‌شود (ویلیس، ۱۳۹۳: ۲۹-۲۸).

1. Historical Trajectories  
2. Colonialization  
3. Post-decolonisation Development

## ۲-۱-۲- زمینه ژئوپلیتیکی

زمینه ژئوپلیتیکی<sup>۱</sup> - و نهایتاً پایان جنگ سرد- نیز یک عنصر زمینه‌ای مهم است. این بستر جهان‌گستر، شرایط را برای اتصال ساختارهای محلی اقتصادهای نوظهور به بخش‌های تجاری فراملی ایجاد کرده است (واپد، ۱۹۹۰: ۳۴۶؛ پمپل، ۱۹۹۹: ۱۴۶). حتی بحث زیادی حول این موضوع قرار دارد که ظهور هسته مرکزی دولت‌های توسعه‌گرای شرق آسیا [و اقتصادهای نوظهور در سایر مناطق جغرافیایی جهان از جمله هند در جنوب آسیا، ترکیه در خاورمیانه و برزیل در آمریکای لاتین] بدون درک ماهیت جنگ سرد و ارتباط خاص این کشورها با آمریکا، نمی‌تواند به درستی فهم شود (اوانز، ۱۳۸۰).

در هزاره سوم هنوز، زمینه ژئوپلیتیک نقشی کلیدی در استراتژی‌های صنعتی و صادراتی اقتصادهای نوظهور دارند، به طوری که کشورهای موفق با وجود دارا بودن خصیصه‌های تاریخی، فرهنگی و اجتماعی متمایز خود، با توجه به زمینه‌های ساختاری جهانی تعیین می‌یابند. هایاشی (۲۰۱۰: ۴۵) معتقد است «به‌رغم پایان جنگ سرد، مدل بازارهای نوظهور یک استراتژی موفق در دوره بعد از جنگ سرد برای کشورهای جنوب شرق آسیا و سایر کشورها [ی در حال توسعه] است». آن چنانکه تحول نهادینه در ژئوپلیتیک جهانی که با فروپاشی بلوک شرق، قطب‌بندی کشورها به شمال- جنوب را منسوخ کرده و جغرافیای اقتصادی جهان را با پیدایی اقتصادها و بازارهای نوظهور متحول نموده است؛ زمینه نوینی را برای موفقیت این الگو ایجاد کرده است.

## ۲-۱-۳- تهدیدهای امنیتی

تهدیدهای امنیت ملی<sup>۲</sup> کاتالیزور دیگر در ساخت و تکوین اقتصادهای نوظهور و توسعه‌گرا است. لفت ویچ (۲۰۱۰: ۹۸، در: راتلی، ۲۰۱۲: ۱۸) بوتسوانا را نمونه‌ای از کشورهایی می‌داند که در ریسک همسایگی با کشور بزرگ‌تر آفریقای جنوبی قرار داشت. علاوه بر تهدیدهای خارجی، ناآرامی‌های داخلی و کودتاها نیز در کشورهایی چون کره جنوبی و ترکیه زمینه‌ساز توسعه بوده است. استدلال توجیه‌کننده اهمیت تهدیدهای امنیتی در ساخت دولت توسعه‌گرا عمدتاً بدین گونه است که چنین دولتی، استراتژی رشد و توزیع منافع را برای فرونشاندن ناآرامی‌ها و تهدیدهای داخلی به کار می‌گیرد (کومینگز، ۱۹۹۹: ۱۰).

تاریخ توسعه اقتصادهای نوظهور اگر ریشه‌ها را تا قرن نوزدهم دنبال کنیم، نشان می‌دهد یک پیوند آغازین مستحکم میان توسعه، توان و قدرت نظامی و استقلال آنها وجود دارد. این پیوند تا حد زیادی پیامد نیاز آنها به پاسخ دادن به رقابت منطقه‌ای و تهدیدهای خارجی (تیلی، ۱۹۷۵، a) و نیاز «ملل کمتر پیشرفته» به استفاده از ابزارهای مصنوعی (دولت) برای رقابت با ملل پیشرفته (لیست، ۱۹۶۲) است؛ بنابراین، تهدیدها برای این کشورها، راه‌حل‌های سیال ایجاد می‌کنند که اغلب فرصت لازم برای ائتلاف‌ها، هم‌پیمانی‌ها و توافقات سیاسی

1. Geopolitical Context  
2. National Security Threats

جدید را ایجاد می‌کنند (مانند تجربه چین و ترکیه). همچنین ممکن است فضایی را برای احساسات ملی‌گرایانه (مانند تجربه ایران) و تعهد به یک تصویر کلان توسعه‌ای (مانند تجربه ایران) ایجاد کنند.

## ۲-۱-۴- اصلاحات ارضی

سیاست‌های کشاورزی و اصلاحات ارضی<sup>۱</sup> دیگر زمینه پدیداری دولت‌های توسعه‌گرا است. دونگ و دیگران (۲۰۰۹: ۷) با یک مطالعه مقایسه‌ای جدید بر روی کشورهای آفریقایی زیر صحرا و آسیای جنوب شرقی آسیا (کشورهایی مانند کره جنوبی، چین، تایوان و حتی هند) اهمیت اصلاحات ارضی و کشاورزی را در برآمدن اقتصادهای نوظهور مورد تأکید قرار داده‌اند. از دیدگاه اوانز (۲۰۱۱: ۴۶، در: راتلی، ۲۰۱۳: ۲۰) اصلاحات ارضی در بسیاری از جنبه‌ها، نخبگان کشاورزی را تضعیف یا حذف می‌کند. در این شرایط، پیوندهای طبقاتی و پیوندهای تولیدکنندگان کوچک کشاورزی با دولت که در غیاب این نخبگان شکل می‌گیرد، پیامدها و بروندهای توسعه‌ای با خود به همراه دارد.

بسیاری از دولت‌های توسعه‌گرا و اقتصادهای نوظهور، اصلاحات ارضی را با هدف استقلال دولت برای صنعتی شدن کشور و ادغام در اقتصاد جهانی با محوریت حمایت‌گرایی کشاورزی انجام داده‌اند. ایران نیز از این قاعده مستثنا نیست. فرازمنند (۱۹۸۹: ۲۸۹) اصلاحات ارضی از سوی وزارت کشاورزی و توسعه روستایی را در تغییر شکل نظام اقتصادی- اجتماعی فئودالیستی به یک نظام اقتصادی سرمایه‌داری و همین‌طور در توسعه در ایران روستایی دهه ۱۳۴۰ مؤثرترین عامل می‌داند.

## ۲-۱-۵- اصلاحات نهادی

در حال حاضر جهان توسعه یافته و سازمان‌های تأثیرگذار در توسعه جهانی، فشار زیادی بر کشورهای در حال توسعه وارد می‌کنند تا مجموعه‌ای از سیاست‌های خوب و نهادهای خوب<sup>۲</sup> را برای پیشبرد توسعه اقتصادی خود اتخاذ نمایند. نهادهای خوب یا همان نهادهای کلیدی که عموماً در بافت کشورهای با درآمد بالا تنیده شده‌اند، عبارتند از: دموکراسی، بوروکراسی کارآمد، سیستم قضایی مستقل، حقوق مالکیت خصوصی شدیداً حمایت شده و مدیریت شفاف و مبتنی بر بازار شرکت‌ها و نهادهای مالی (اسلامی و قاسم نژاد، ۱۳۸۸: ۱۳). رویکرد نهادگرا<sup>۳</sup> در کشورهای در حال گذار امروز که به ایجاد بازار رقابت کامل و یا وضعیت‌هایی نزدیک به آن، به‌ویژه در حوزه‌های اصلی فعالیت اقتصادی امید زیادی ندارند؛ تنها مسیر محتمل در جهت حرکت توسعه‌گرایانه است؛ اما

1. Agricultural Policies and Land Reform  
2. Good Policies & Good Institutions  
3. Institutionalist Approach

واقعیت جالب این است که مسیر توسعه حتی در کشورهای غربی که در آنها ایده بازار آزاد متولد شد، نیز بدون دخالت دولت ممکن نبوده است.

احتمالاً مهم‌ترین شاهد این مدعا، آرای اقتصاددان معروف آلمانی قرن نوزدهم، فردریش لیست<sup>۱</sup> (۱۸۸۵) است که معتقد بود با وجود دولت‌های توسعه یافته‌تر، کشورهای عقب مانده نمی‌توانند صنایع جدید خود را بدون دخالت دولت، به‌ویژه حمایت تعرفه‌ای، گسترش دهند. لیست کتاب «نظام ملی اقتصاد سیاسی»<sup>۲</sup> را با یک بحث مفصل تاریخی آغاز می‌کند که شامل مرور سیاست‌های تجاری و صنعتی اتخاذ شده در قرن نوزدهم در غرب و کشورهای چوچون انگلیس، فرانسه، آلمان، آمریکا، اسپانیا، پرتغال و غیره است (همان: ۱۵-۲۲). بسیاری از داده‌هایی که لیست (۱۸۸۵) به آنها اشاره می‌کند، کاملاً برخلاف چیزی است که اکثر ما درباره تاریخ اقتصادی این کشورها می‌دانیم؛ به‌ویژه تحلیل‌هایش درباره بریتانیا و آمریکا به مثابه خاستگاه مفروض سیاست‌های اقتصادی لیبرال.

لیست (۱۸۸۵) در کتاب «نظام ملی اقتصاد سیاسی» بیان می‌دارد که بریتانیا نخستین کشوری بود که هنر تقویت صنایع نوپا- که از نظر وی اصل بنیادین نهفته در حرکت بسیاری از کشورها به سوی شکوفایی است- به کمال رساند. پادشاهان انگلستان پس از دستیابی به درجه مطمئنی از توسعه با تجارت آزاد دریافتند که بالاترین درجه تمدن، قدرت و ثروت تنها با ترکیبی از صنعت، تجارت و کشاورزی به دست می‌آید. آنها دریافتند که صنایع بومی جدیدالتأسیس آنها هرگز نمی‌توانند در شرایط رقابت آزاد با صنایع قدیمی و پرسابقه خارجی‌ها (ایتالیایی‌ها، بلژیکی‌ها و هلندی‌ها) به پیروزی امیدوار باشد؛ بنابراین، مجموعه‌ای از محدودیت‌ها، تسهیلات و مشوق‌ها را پیگیری کردند تا با استفاده از آن بتوانند در کشور خود ثروت و استعدادها را بپرورند. این یک ویژگی از توسعه صنعتی بریتانیاست که اساساً با نگرش رایج و متداول به بریتانیا در تضاد است. بر اساس نگرش متداول، اقتصاد بریتانیا به عنوان اقتصاد بازار آزاد و تجارت آزاد، همواره با کشورهای مداخله‌گر<sup>۳</sup> قاره اروپا در پیکار بوده و نهایتاً برتری سیاست‌های خود را با موفقیت بی‌سابقه‌ای در تاریخ اثبات کرده است.<sup>۴</sup>

با بررسی تجربیات کشورهای جنوب شرق آسیا و اخیراً خاورمیانه آمریکای لاتین (نمونه‌های مورد مقایسه در همین گزارش)، به شباهت‌هایی میان آنها و سیاست‌هایی که قبل از آنها در سایر کشورهای توسعه یافته به کار

1. Friedrich List

2. National System of Political Economy

3. Dirigiste Countries

۴. برای آگاهی بیشتر در این زمینه نگاه کنید به: چانگ، ها-جون، «سرنگون کردن نردبان توسعه: استراتژی توسعه از منظر تاریخی»، در: دولت توسعه‌گرا، آرش اسلامی و میثم قاسم نژاد، انتشارات مرکز مطالعات تکنولوژی دانشگاه صنعتی شریف، ۱۳۸۸.

گرفته شده بود می‌رسیم. سیاست‌هایی که از بریتانیای قرن هجدهم آغاز شد، در آمریکای قرن نوزدهم ادامه یافت، به آلمان، ژاپن و سوئد قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم رسید و پس از جنگ جهانی دوم طی یک فرایند گلوله برفی ابتدا هسته مرکزی شرق آسیا و اخیراً جغرافیاهای سایر مناطق جهان (از چین و هند گرفته تا برزیل و ترکیه و غیره) را درگیر کرده است. با این تفاوت که سیاست‌های توسعه‌ای کشورهای اخیر بسیار پیچیده‌تر و دقیق‌تر از کشورهای قبل از خود هستند. کشورهای نوظهور اخیر از یارانه‌های صادراتی چشمگیرتر استفاده کردند و در مقایسه با موارد قدیمی‌تر، مالیات‌های صنعتی بسیار کمتری را وضع کردند. این دولت‌ها از طریق برنامه‌ریزی نیروی انسانی، سیاست‌های مربوط به سرمایه انسانی و یادگیری را بسیار فشرده‌تر از اسلاف خود به چارچوب سیاست صنعتی وارد کردند (اسلامی و قاسم نژاد، ۱۳۸۸: ۷۷-۷۶). همچنین نهادهایی از قبیل بودجه‌ریزی فعال کینزی، دولت‌های رفاه متشکل، مقررات سختگیرانه‌تر بازار مالی، نهادهای گروه‌گرای چانه‌زنی دستمزد و نهادهای هماهنگ‌کننده سرمایه‌گذاری را به صف کردند که تجربه چین بعد از دوره اصلاحات ۱۹۷۸ گواه بارز آن است (نگاه کنید به: ژاک، ۲۰۱۲).

برای اثبات این ادعا که بهبود کیفیت نهادها، مهم‌ترین برگ برنده اقتصادهای نوظهور در گذار چهار دهه‌ای اخیر خود است، کافی است عملکرد رشد اقتصادی کشورهای پیشرفته کنونی طی دوران موسوم به عصر طلایی اصلاح نهادی خود (۱۸۲۰-۱۹۱۳) را با عملکرد رشد اقتصادهای نوظهور و سایر کشورهای در حال توسعه در دوره عصر طلایی اصلاح نهادی خود (۱۹۸۰-۱۹۹۹) مقایسه کنیم. مطابق ارقام جدول ۱، نرخ‌های رشد سالانه درآمد سرانه در بین ۱۱ کشور پیشرفته کنونی که داده‌های آنها برای دوره ۱۸۷۵-۱۸۲۰ در دسترس بود، بین ۰٫۶ درصد در ایتالیا و ۱٫۱ درصد در استرالیا قرار می‌گیرد. به گفته مدیسون در دوره ۱۸۷۰ تا ۱۹۱۳ از میان کشورهای پیشرفته فقط ژاپن و آلمان نرخ‌های رشد بالای ۴ درصد را به ثبت رساندند که در گذشته غیر قابل تصور بود. در عوض، داده‌های جدول ۲ نشان می‌دهد همین عملکرد برای کشورهای در حال توسعه و به‌خصوص اقتصادهای نوظهور بسیار بالاتر بوده که مظهر تأیید مهمی بر ارتباط بین اصلاحات نهادی و رشد اقتصادی به دست می‌دهد (نگاه کنید به: سطر آسیای شرقی و اقیانوسیه و خاورمیانه و شمال آفریقا).

جدول ۲: عملکرد رشد تولید ناخالص داخلی در بین کشورهای پیشرفته کنونی طی «عصر اصلاح نهادی» آنها (برحسب درصد)

کشورهای پیشرفته کنونی	۱۸۲۰-۱۸۷۵	۱۸۷۵-۱۹۱۳
استرالیا	۲,۰	۰,۶
اتریش	۰,۸	۱,۵
کانادا	۱,۲	۲,۴
دانمارک	۰,۹	۱,۶
فرانسه	۱,۱	۱,۲
آلمان	۱,۲	۱,۵
ایتالیا	۰,۶	۱,۳
هلند	۱,۱	۰,۹
سوئد	۰,۸	۱,۴
بریتانیا	۱,۳	۱,۰
آمریکا	۱,۳	۱,۹
میانگین غیروزنی	۱,۱	۱,۷
میانگین	۱,۱	۱,۴

منبع: چانگ، در: قاسمی و میثم نژاد، ۱۳۸۸: ۱۰۷

جدول ۳: عملکرد رشد سرانه تولید ناخالص داخلی در کشورهای در حال توسعه طی «عصر اصلاح نهادی» آنها (برحسب درصد)

کشورها / سال‌ها	۱۹۸۰-۱۹۹۰	۱۹۹۰-۱۹۹۹	۱۹۸۰-۱۹۹۹
کشورهای در حال توسعه	۱,۴	۱,۷	۱,۵
آسیای شرقی و اقیانوسیه	۶,۴	۶,۱	۶,۳
اروپا و آسیای مرکزی	۱,۵	-۲,۹	-۰,۶
آمریکای لاتین و حوزه دریای کارائیب	-۰,۳	۱,۷	۰,۶
خاورمیانه و شمال آفریقا	-۱,۱	۰,۸	-۰,۲
آسیای جنوبی	۳,۵	۳,۸	۳,۶
آفریقای جنوب صحرا	-۱,۲	-۰,۲	-۰,۷
کشورهای توسعه یافته	۲,۵	۱,۸	۲,۲

همان: ۱۰۸

حال که خط‌سیرهای ساخت و تکوین اقتصادهای نوظهور معاصر که اتفاقاً در سال‌های پایانی قرن بیستم و اوایل قرن بیست و یکم (دوره ۱۹۸۰-۲۰۲۰ در این گزارش) هنگامه‌ای به پا کرده‌اند به اجمال بررسی شد؛ وقت آن است حضور و غیاب موارد فوق را بین کشورهای نمونه این گزارش به مثابه اقتصادهای نوظهور بررسی کنیم. این کار در جدول ۳ انجام شده که شامل مقایسه خط‌سیرهای اقتصاد نوظهور در ۵ کشور ایران، ترکیه، هند، چین و برزیل است. چنانچه یافته‌های این جدول نشان می‌دهد اقتصادهای نوظهور یک خط‌سیر بلندمدت‌تر بیش از یک سده‌ای (از نیمه قرن نوزدهم به بعد) را طی کرده اما شتاب تحولات آنها عمدتاً مربوط به انتهای دهه ۱۹۷۰، یعنی سال‌های بسط آخرین مرحله جهانی‌سازی متأثر از ضدانقلاب پولی و نولیبرالیسم دوره ریگان- تاچر و ورود یک



جرگه جدید و متنوع از بازارهای نوظهور به جغرافیای سیاسی- اقتصادی دنیا است. سطرهای جدول ۳ را یک به یک مرور می‌کنیم:

۱- از بابت پیشینه مستعمره شدن، کشورهای مورد مقایسه در این گزارش هم از فرماسیون وابسته غیرمستعمره (چین، ترکیه) و هم از فرماسیون مستعمره (برزیل و هند) به اقتصادهای نوظهور گذار یافته‌اند؛ بنابراین حضور یا غیاب این نمود تعیین‌کننده نیست.

۲- نمود زمینه ژئوپولیتیکی به استثنای ایران برای بقیه کشورها مساعد بوده است. اگرچه ایران در دهه ۱۳۴۰ تا نیمه ۱۳۵۰ از این بستر بهره‌مند بود، اما به‌خصوص در دو دهه اخیر (۱۳۸۱ به بعد) و ذیل تنش هسته‌ای و تقابل هویتی ایران- غرب شرایط نامناسب است. در دهه اخیر، غیاب این نمود مهم در ترکیب با اثرات تحریم‌ها به مانعی مهم در ورود ایران به رده اقتصادهای نوظهور تبدیل شده است.

۳- نمود تهدیدهای امنیتی در همه کشورها حاضر است.

۴- نمود اصلاحات ارضی نیز در همه کشورها حاضر است.

۵- اما نمود اصلاحات نهادی که برگ برنده اصلی اقتصادهای نوظهور در قدرت‌یابی آنها بوده، در توالی توسعه‌ای ایران در مقایسه با اقتصادهای نوظهور این مطالعه غایب است (نگاه کنید به: سطر ماقبل آخر جدول ۳). فقدان یک سازمان هدایت‌گر توسعه که مشارکتی و غیرتمرکزگرا باشد؛ و نیز غیاب سایر نهادهای بوروکراتیک توسعه‌ای از قبیل بودجه‌ریزی عملیاتی، نهاد هماهنگ‌کننده سرمایه‌گذاری، مقررات سختگیرانه‌تر بازار مالی، نهادهای چانه‌زنی دستمزد و غیره توضیح‌دهنده دیگری بر عدم توفیق ورود ایران به جرگه اقتصادهای نوظهور است.

بنابراین، اصلی‌ترین نمود از خط‌سیرهای تاریخی یعنی زمینه ژئوپولیتیکی و اصلاحات نهادی در ایران غایب است و از این نظر گذار توسعه‌ای چهار دهه اخیر ایران با مفهوم اقتصاد نوظهور همخوان نیست (نگاه کنید به: سطر آخر جدول ۳).

جدول ۴: مقایسه ایران با چهار کشور مدل اقتصاد نوظهور، برزیل، ترکیه، چین و هند در خط‌سیرهای تاریخی توسعه

کشور خط‌سیرها	ایران	ترکیه	چین	هند	برزیل
	پیشینه مستعمره شدن	- فرماسیون وابسته غیرمستعمره: در میدان بازی بزرگ قدرت‌های استعماری انگلستان و روسیه در قرن نوزدهم تا ۱۹۱۴	- فرماسیون وابسته غیرمستعمره: در میدان منازعه قدرت‌های بزرگ اروپایی، این کشور پس از شکل‌گیری در ۱۹۲۳ از دل منازعات نفس‌گیر، مسیر صنعتی خود را به‌خصوص بعد از جنگ جهانی دوم یافت.	- فرماسیون غیرمستعمره: این کشور اگرچه طی قرن نوزدهم و نیمه اول قرن بیستم مستعمره نشد، اما با واگذاری بنادر پیمانی به قدرت‌های اروپایی و بعدها اشتغال دچار گسست سرزمینی شد. البته بنادر پیمانی بعدها در دوره اصلاحات به قلب صنعتی چین معاصر تبدیل شدند.	+ فرماسیون مستعمره: این کشور در قرن نوزدهم و نیمه اول قرن بیستم مهم‌ترین مستعمره بریتانیا و منبع تأمین موارد خام آن بود که البته اثرات سیستم استعماری، مسیر توسعه بعدی هند را تعیین کرد.
زمینه ژئوپلیتیکی	- نظریه‌پردازان اقتصاد سیاسی توسعه در ایران نزدیکی به غرب و آمریکا را در جهش دوره ۱۳۴۰- ۱۳۵۰ مؤثر می‌دانند. در سال‌های بعد از پایان جنگ سرد (دهه ۱۹۹۰) نیز با توجه به سیاست پراگماتیستی دولت‌ها، ابتدا شرایط انقباضی نبود، اما در دو دهه اخیر به دلیل تنش هسته‌ای و تقابل هویتی ایران-غرب شرایط میهم است.	+ ترکیه در دوره بعد از جنگ جهانی دوم و فضای جنگ سرد، با اعمال سیاست نزدیکی به غرب تمامیت ارضی خود حفظ کرد و سپس با برقراری سیاست معطوف به بازار در دهه ۱۹۸۰ و به‌خصوص دهه ۱۹۹۰ (پایان جنگ سرد) از نزدیکی استراتژیک با غرب بهره برد.	+ چین به‌رغم قرارگیری در مرکز منازعات جنگ سرد پس از جنگ جهانی دوم، همواره سیاست کناره‌جویانه نسبت شرق و غرب را اعمال کرده و زمینه ژئوپلیتیک آن نامساعد نبوده است. در دوران مانو به‌رغم پذیرش مارکسیسم سیاست‌هایی از قیمومیت شوروی را اتخاذ و وزن بین‌المللی خود را بیشتر کرد. پس از اصلاحات دنگ در ۱۹۷۸ و به‌ویژه پس از الحاق به سازمان تجارت جهانی در ۲۰۰۱ نیز، به‌رغم همکنشی اقتصادی با غرب، خاص‌گرایی خود را حفظ کرد.	+ هند از ۱۹۴۷ یعنی به دنبال سال‌های استقلال و مبارزات دوره گاندی تا اواخر دهه ۱۹۸۰، سیاست جهان سوم‌گرایی را در پیش گرفته بود، اما از اواخر دهه ۱۹۸۰، به پراگماتیسم اقتصادی متمايل شده است. پژوهشگران توسعه هم جهش دوره اخیر هند در دوره بعد از جنگ سرد و هم ایجاد زیرساخت‌های مناسب قبلی را در متن مناسبات آن با آمریکا و غرب قرار می‌دهند.	+ این کشور در دهه ۱۹۵۰ به شریک تجاری اصلی آمریکا در منطقه لاتین تبدیل شد. از دهه ۱۹۸۰ و پس از دوره کاردو سو، ذیل سنت رایج آمریکای لاتین تعهد ایدئولوژیکی به ناسیونالیسم اقتصادی حمایت‌گرا را در داخل دنبال کرده و در خارج به دنبال تبدیل به هژمون منطقه‌ای با توجه به رویکرد سرما‌یادارانۀ خود است.

<p>تهدیدهای امنیتی</p>	<p>+ تجربه دهه جنگ تحمیلی، تثبیت بوروکراسی و برخی از نهادهای توسعه‌ای در شرایط کمبود منابع و نیز وجود تهدیدهای خارجی، یکی از پیش‌فرض‌های جدی در ساخت بازارهای نوظهور در دورهٔ پساجنگ است.</p>	<p>+ ترکیه مثال بارزی از تثبیت یک اقتصاد نوظهور در مواجهه با تهدید خارجی همسایه شمالی یعنی روسیه در شرایط بعد از جنگ دوم و ناآرامی‌های داخلی در یک جامعه چندقومیتی در معرض از هم‌گسیختگی است.</p>	<p>+ جمهوری خلق چین به‌واقع در یک تنگنای امنیتی بر ساخت شده است: چالش هفتاد ساله با آمریکا در تنگهٔ تایوان، منازعهٔ خون‌بار با اشغالگران ژاپنی از ۱۹۳۰ تا ۱۹۵۰ برای استقلال و یکپارچگی کشور، جنگ با ناسیونالیست‌ها از ۱۹۴۵ تا ۱۹۴۹ و سر برآوردن زخم تایوان و اخیراً معمای استقلال طلبی هنگ‌کنگ.</p>	<p>+ هند معاصر به دنبال نزاع استقلال از بریتانیا متولد شد؛ اما در بطن کشاکش و تجزیه سرزمینی به پاکستان و بنگلادش، منازعه کشمیر، مناقشه بلندمدت مرزی با چین و ناآرامی‌های فزایندهٔ داخلی و اجتماعی در یک کشور کشاورزی فقیر (البته اخیراً بهبود یافته) بر ساخت شد.</p>	<p>+ برزیل در نیمه دوم قرن نوزدهم و در جنگ‌های استقلال نخست حاکمیت خود را اعاده کرد، سپس با مشارکت در جنگ جهانی در ردهٔ متقین و نیز عبور از چالش خطرناک کودتاها و تغییر رژیم‌ها تحت دخالت بیگانگان، به عنوان یک اقتصاد نوظهور تثبیت شد.</p>
<p>اصلاحات ارضی</p>	<p>+ اصلاحات ارضی با هدف تغییر سیستم به اقتصاد سرمایه‌داری و تثبیت قدرت بوروکراتیک دولت</p>	<p>+ اصلاحات ارضی با هدف ادغام در اقتصاد جهانی با محوریت حمایت بخش کشاورزی</p>	<p>+ اصلاحات ارضی به‌مثابه پیشران اصلاحات ۱۹۷۸ چین با محورهایی چون فقرزدایی روستایی، تثبیت اشتغال روستایی از طریق تشکیل بنگاه‌های شهری و روستایی متوسط، انباشت سرمایه بدون سلب مالکیت</p>	<p>+ اصلاحات ارضی با محورهایی چون توسعهٔ روستایی و حمایت از اقتصاد محلی، فقرزدایی روستایی، انباشت سرمایه بدون سلب مالکیت</p>	<p>+ اصلاحات ارضی با هدف ادغام در اقتصاد جهانی و با حمایت کامل از اقتصاد محلی</p>
<p>اصلاحات نهادی</p>	<p>- کنش سازمان برنامه و بودجه نه به عنوان یک سازمان هدایتگر مشارکتی و غیرتمرکزگرا بلکه به عنوان نهاد تمرکزگرا؛ فقدان سایر نهادهای بوروکراتیک از قبیل بودجه‌ریزی عملیاتی، نهاد هماهنگ‌کننده سرمایه‌گذاری، مقررات سختگیرانه‌تر بازار مالی، نهادهای چانه‌زنی دستمزد و غیره.</p>	<p>+ اصلاحات دورهٔ اوزال از ۱۹۸۳، اتصال بیرهای آناتولی به بازارهای جهانی، ایجاد سازمان برنامه‌ریزی استانی در نهاد دولت؛ رفم کمال درویش در سال ۲۰۰۱ و تغییر سیستماتیک اقتصاد ترکیه از یک اقتصاد رانتی به اقتصاد رقابتی</p>	<p>+ چین سوسیالیست در طی دوره مائو (۱۹۷۶-۱۹۴۹)، با سیاستگذاری بر تقویت توسعه داخلی از کنگسگری در مقیاس بین‌المللی خودداری کرد، اما زیرساخت‌های اجتماعی توسعه را تثبیت کرد؛ این زیرساخت‌ها بعدها بستر اصلاحات ۱۹۷۸ دنگ شیائوپینگ را فراهم کرد و چین با تغییر از مانوئیسم به «اصلاحات و سیاست درهای باز» تصمیم گرفت اقتصاد دستوری را ترک کند و به سمت توسعه تدریجی «اقتصاد بازار» حرکت کند.</p>	<p>+ جواهر لعل نهرو و تشکیل کمیسیون برنامه‌ریزی در سال ۱۹۵۰ به مثابه سازمان برنامه‌ریز- هدایتگر؛ پیشرفت اقتصادی سریع هند از سال ۱۹۹۱ با معماری مانموهان سینگ وزیر دارایی هند، شرایط را برای خروج کشور از اقتصاد برزیلی به بازار نوظهور فراهم کرد.</p>	<p>+ اقدامات بانک ملی توسعه اقتصادی در دهه ۱۹۵۰ نمونه یک سازمان‌های برنامه‌ریز- هدایتگر؛ اصلاحات اقتصادی [طرح رئال] توسط کاردوسو در سال ۱۹۹۳ و جهش اقتصادی و توسعه‌ای برزیل</p>
<p>اقتصاد نوظهور</p>	<p>-</p>	<p>+</p>	<p>+</p>	<p>+</p>	<p>+</p>

منبع: یافته‌های تحقیق

توضیحات: علامت + و - نشان‌دهنده حضور و غیاب خط‌سیرها در کشورهای مدل است. اصلی‌ترین نمود از خط‌سیرهای تاریخی یعنی زمینه ژئوپلیتیکی و اصلاحات نهادی در ایران غایب است و از این نظر گذار توسعه‌ای چهار دهه اخیر ایران با مفهوم اقتصاد نوظهور (سطر آخر جدول) همخوان نیست.

## ۲-۲- شاخص‌های بنیادین

در این قسمت بر مبنای هدف گزارش، موقعیت ایران و اقتصادهای نوظهور در شاخص‌های بنیادین توسعه که اهم آنها رشد اقتصادی، درآمد سرانه، صادرات، تجارت، تورم، سرمایه‌گذاری و بهره‌وری است، مقایسه و موشکافی خواهد شد و نتایج آن در انتهای هر قسمت و نیز در بخش سوم مورد بحث قرار خواهد گرفت:

## ۲-۲-۱- رشد اقتصادی

ثبات، تداوم و رکوردهای بالا در ارقام رشد اقتصادی، شاخص اصلی در بیان موفقیت یک اقتصاد نوظهور است. چنانچه در جدول ۲ اشاره شد و جدول ۴ نیز آن را با جزئیات تأیید می‌کند، عملکرد رشد سرانه تولید ناخالص داخلی اقتصادهای نوظهور طی «عصر اصلاح نهادی» آنها (از دهه ۱۹۸۰) را باید در تفاوت در ساخت نهادهای توسعه‌ای دانست. این کشورها منظومه‌های منسجمی چون نهادهای بودجه‌ریزی فعال کینزی، دولت‌های رفاه متشکل، مقررات سختگیرانه‌تر بازار مالی، نهادهای گروه‌گرای چانه‌زنی دستمزد و نهادهای هماهنگ‌کننده سرمایه‌گذاری را به صف کردند و مرحله گذار خود را طی کردند.<sup>۱</sup>

جدول ۴ شامل مقایسه ایران و اقتصادهای نوظهور منتخب در شاخص رشد اقتصادی طی دوره ۱۹۷۹-۲۰۲۰ است. چنانچه ارقام به خوبی نشان می‌دهند:

۱- عملکرد رشد اقتصادی در ایران نسبت به میزان هدف‌گذاری شده در برنامه‌های پایین‌تر است، چراکه در اکثر سال‌های برنامه اول و دوم توسعه و برنامه‌های مبتنی بر چشم‌انداز یعنی برنامه چهارم، پنجم و ششم عملکرد رشد از هدف‌گذاری ۸ درصد پایین‌تر بوده است. یکی از دلایل اصلی آن در این است که در غیاب مؤلفه کلیدی بهبود نهادی (نگاه کنید به: جدول ۳)، رشد اقتصادی ایران از شوک‌های اقتصادی برون‌زا و نوسان درآمدهای نفتی؛ متغیرهای بیرونی پیش‌بینی‌نشده مانند تحریم؛ و شرایط سیاسی بی‌ثبات (مانند تأثیر سال‌های انقلاب و جنگ در کاهش شتاب رشد و عدم تداوم آن و نیز تأثیر تحریم‌های هسته‌ای از ۲۰۱۱ به بعد) تأثیرپذیری بیشتری داشته و دارد.

۱. برای آگاهی از فرایند فوق، نگاه کنید به:

- اوانز، پیتر (۱۳۸۰). توسعه یا چپاول: نقش دولت در تحول صنعتی، ترجمه عباس زندباف و عباس مخبر، چاپ دوم، تهران، طرح نو.  
- چانگ، ها-جون، «سرنگون کردن نردبان توسعه: استراتژی توسعه از منظر تاریخی»، در: دولت توسعه‌گر، آرش اسلامی و میثم قاسم نژاد (۱۳۸۸). انتشارات مرکز مطالعات تکنولوژی دانشگاه صنعتی شریف، ۱۳۸۸.

۲- از میان اقتصادهای نوظهور این مطالعه، مواردی چون ایران و برزیل که برخوردار از منابع طبیعی سرشار و بیشتر وابسته به اتصالات جهانی می‌باشند، در تداوم رشد دچار معضلات بیشتری هستند. نوسانات رشد تولید ناخالص داخلی برزیل و ثبت ارقام منفی از دهه ۲۰۰۰ به بعد نشان می‌دهد اقتصادهای نوظهور حتی در شرایط اصلاحات نهادی نیز با شدت بیشتری متأثر از فعل و انفعالات سرمایه جهانی هستند.

جدول ۵: وضعیت ایران و اقتصادهای نوظهور منتخب در شاخص رشد اقتصادی طی دوره ۱۹۷۹-۲۰۱۹ (برحسب درصد)

	ایران		ترکیه		چین		هند		برزیل	
	ارقام	دوره‌ها	ارقام	دوره‌ها	ارقام	دوره‌ها	ارقام	دوره‌ها	ارقام	دوره‌ها
۱۹۷۹	-۱۰.۵		-۰.۶۲		۷.۶		-۵.۲		۶.۸	
۱۹۸۰	-۲۷.۵		-۲.۵		۷.۸		۶.۷۳		۹.۱	
۱۹۸۱	-۵.۱۷		۴.۸۵		۵.۱۷		۶		-۴.۴	
۱۹۸۲	۳۷.۳		۳.۵		۸.۹۳		۳.۴۷		-۰.۶	
۱۹۸۳	۸.۵۶		۴.۹۷		۱۰.۸		۷.۳		-۳.۴	
۱۹۸۴	-۸.۷		۶.۷		۱۵.۱۳		۳.۸		۵.۳	
۱۹۸۵	۳.۱		۴.۲		۱۳.۴		۵.۲		۷.۹	
۱۹۸۶	-۱۰.۲		۷		۸.۹		۴.۸		۸.۰	
۱۹۸۷	-۰.۶۵		۴.۵		۱۱.۷		۳.۹		۳.۶	
۱۹۸۸	-۵.۴		۲.۳۲		۱۱.۲		۹.۶		-۰.۱	
۱۹۸۹	۶		-۰.۲۹		۴.۷		۵.۹		۳.۳	
۱۹۹۰	۱۳.۸		۹.۲۶		۳.۹		۵.۵		-۳.۱	
۱۹۹۱	۱۲.۴		-۰.۷۲		۹.۳		۱		۱.۵	
۱۹۹۲	۳.۹		۵.۰۳		۱۴.۹		-۰.۵		-۰.۵	
۱۹۹۳	۱.۰۴		۷.۶۵		۱۳.۸		۴.۷		۴.۷	
۱۹۹۴	-۱.۵		-۴.۶۶		۱۳		۶.۶		۵.۳	
۱۹۹۵	۲.۳		۷.۸۷		۱۰.۹		۷.۶		۴.۴	
۱۹۹۶	۵.۲		۷.۳۸		۹.۹		۷.۵۵		۲.۲	
۱۹۹۷	۰.۵		۷.۵۸		۹.۲		۴		۳.۴	
۱۹۹۸	۲.۱۷		۲.۳		۷.۸		۶.۲		-۰.۳	
۱۹۹۹	-۰.۸۵		-۳.۳۸		۷.۶		۸.۵		-۰.۵	
۲۰۰۰	۵.۹		۶.۶۴		۸.۵		۳.۸		۴.۴	
۲۰۰۱	-۰.۷۸		-۵.۹۶		۸.۳		۴.۸		۱.۴	
۲۰۰۲	۷.۳		۶.۴		۹.۲		۳.۸		۳.۱	
۲۰۰۳	۸.۷۴		۵.۶		۱۰		۷.۹		۱.۱	
۲۰۰۴	۴.۳۷		۹.۶۴		۱۰.۱		۷.۹۳		۵.۸	
۲۰۰۵	۳.۲		۹		۱۱.۴		۷.۹		۳.۲	
۲۰۰۶	۵		۷.۱۱		۱۲.۷		۸		۴.۰	
۲۰۰۷	۸.۱۵		۵.۰۳		۱۴.۲		۷.۷		۶.۱	
۲۰۰۸	-۰.۲۵		-۰.۸۴		۹.۶		۳.۰۸		۵.۱	
۲۰۰۹	۱		-۴.۷		۹.۴		۷.۸		-۰.۱	
۲۰۱۰	۵.۸		۸.۴۸		۱۰.۶		۸.۵		۷.۵	
۲۰۱۱	۳.۶۵		۱۱		۹.۵		۵.۲		۴.۰	
۲۰۱۲	-۷.۵		۴.۸		۷.۸۶		۵.۴۵		۱.۹	
۲۰۱۳	-۰.۱۹		۸.۵		۷.۷۶		۶.۴		۳.۰	
۲۰۱۴	۴.۶		۵.۱۶		۷.۳		۷.۴		-۰.۵	
۲۰۱۵	-۱.۳		۶		۶.۹		۸		-۳.۵	
۲۰۱۶	۱۳.۴		۳.۱۸		۶.۸۴		۸.۲		-۳.۳	
۲۰۱۷	۳.۷۵		۷.۴۴		۶.۹۴		۷.۱۶		۱.۳	
۲۰۱۸	-۳.۹		۲.۹۵		۶.۷۴		۶.۹۸		۱.۸	
۲۰۱۹	-۶.۸		-۰.۹۲		۵.۹۵		۴		۱.۴	
۲۰۲۰	۱.۶۶		۱.۷۵		۲.۳		-۷.۹		-۴.۱	

منبع: بانک جهانی، پردازش در گزارش

تنها آن دسته اقتصادهای نوظهور می‌توانند از مهلکه فوق بگریزند که: نخست، مقدم بر اصلاحات نهادی و بازاری زیرساخت‌های اجتماعی لازم را ایجاد کرده باشند (نگاه کنید به: اریگی، ۲۰۰۷: فصل دوازدهم)؛ و دوم، از طریق تقویت فرایند یادگیری فناورانه، انتقال و جذب دانش علمی و فنی، سریع‌تر به مرز پیشرفت و تکنولوژی جهانی رسیده باشند (نگاه کنید به: پیکتی (۱۳۹۶: ۱۴۸-۱۴۰ و میلانویچ، ۲۰۱۹: فصل چهارم). مثال بارز آن، ثبت بزرگ‌ترین روند مداوم رشد اقتصادی چهار دهه‌ای در چین در تاریخ اقتصادهای جهان و در مرتبه بعدی رکورد بسیار مثبت هند است.

نوسان رشد اقتصادی ایران منتج از درآمدهای نفتی، شوک‌های برون‌زا و متغیرهای بیرونی که به ویژگی ساختاری آن تبدیل شده، طوری که نقاط اوج و سال‌های افزایش آن لزوماً نمی‌تواند به ایجاد تنوع نهادی و تمایز نقشی و بخشی در اقتصاد تعبیر شود، بسی متفاوت از تجربه اقتصادهای نوظهوری مانند چین، هند و در مراتب بعدی ترکیه و برزیل است. اما در سالیان اخیر یافتن سایر کشورهایی که بعضاً نرخ رشد سریع‌تری از ایران داشته‌اند، از جمله در آسیای جنوب شرقی (کره جنوبی، تایوان و مالزی) و منطقه منا (عربستان، امارات و قطر)، کار دشواری نیست. به عبارت دیگر، فشار رقابت بینادولتی از سوی اقتصادهای نوظهور در تصاحب «فضای توسعه»، روزبه‌روز جایگاه ایران در اقتصاد منطقه‌ای و جهانی را تنگ‌تر می‌کند.

## ۲-۲-۲- درآمد سرانه

درآمد سرانه سهم هر فرد از میزان تولید کالاها و خدمات انجام‌گرفته در یک کشور است و معیارهای «نرخ جاری ارز و برابری قدرت خرید<sup>۱</sup>» به عنوان مبنای محاسبه درآمد سرانه قرار می‌گیرند. با توجه به این گزاره که نابرابری بین کشورها، واقعیتی چندبعدی است و به دلیل عدم اطمینان‌هایی که نسبت به معیارهای «نرخ جاری ارز و برابری قدرت خرید» به عنوان شاخص‌های درآمد سرانه وجود دارد، میانگین درآمد سرانه را باید به عنوان برآوردهایی تقریبی از درآمد تلقی کرد، نه قطعیت‌های ریاضی. از میان دو معیار فوق، برابری قدرت خرید اعتبار بیشتری دارد و مزیت استفاده از برابری قدرت خرید این است که این برابری‌ها اصولاً باثبات‌تر از نرخ‌های جاری ارز هستند. همان‌گونه که مروری بر نوسانات بسیار شدید نرخ ارز در طول چند دهه اخیر در ایران نشان می‌دهد، نرخ‌های جاری ارز فوق‌العاده بی‌ثباتند؛ بنابراین معمول است نهادهای بین‌المللی از جمله بانک جهانی بر مبنای برابری قدرت خرید کشورهای جهان را به چهار رده کشورهایی با درآمد بالا، درآمد متوسط رو به بالا، درآمد متوسط رو به پایین و درآمد پایین تقسیم کنند و به مطالعه تغییرات درآمد سرانه در یک کشور در مقایسه با سایر کشورها بپردازند که به‌خصوص در ۵ سال اخیر در درآمد سرانه برحسب نرخ ارز میان کشورهای متوسط به پایین قرار دارد؛ اما همیشه چنین نبوده و چنانچه روند بلندمدت مدنظر باشد درآمد سرانه ایران برحسب شاخص برابری

1. PPP

قدرت خرید در بیش از یک قرن اخیر (۱۹۰۰ تا ۲۰۱۰) روندهای زیر را نشان می‌دهد (نگاه کنید به: پسران و صالحی اصفهانی، ۱۳۹۲):

۱- در ابتدای قرن بیستم درآمد سرانه ایران برحسب شاخص قدرت خرید ابر مبنای سال ۲۰۰۰، حدود ۹۰۰ تا ۱۰۰۰ دلار بود؛ رقمی بالاتر از میانگین کشورهای در حال توسعه و تنها ۲۰ درصد پایین‌تر از درآمد سرانه مردم آمریکای لاتین و ژاپن.

۲- افزایش تدریجی درآمد سرانه در سال‌های منتهی به جنگ جهانی دوم به دلیل سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی ایران: در خلال سال‌های ۱۹۲۱ تا ۱۹۴۰،

۳- افزایش سریع رشد اقتصادی و درآمد در سایه دولت اقتدارگرای پهلوی دوم، افزایش قیمت نفت و توسعه بوروکراتیک در فاصله ۱۹۷۹-۱۹۵۳،

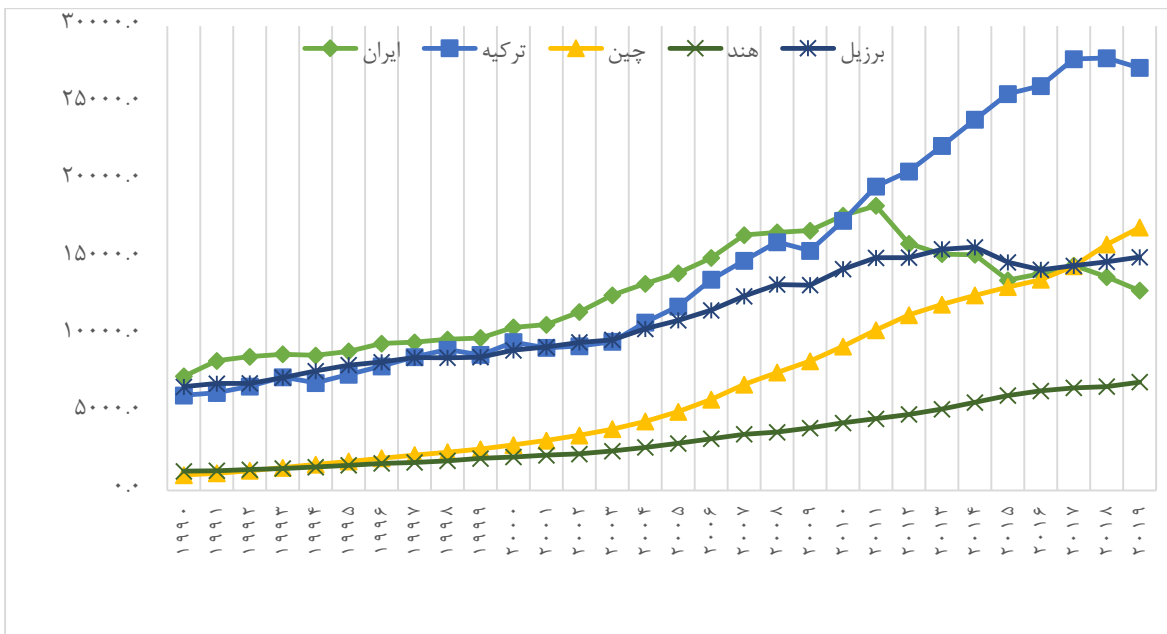
۴- کاهش شدید درآمد سرانه در سال‌های شوک نفتی و انقلاب (۱۹۷۸-۱۹۸۹)

۵- افزایش مجدد آن در سال‌های بازساخت و توسعه اقتصادی پس از جنگ تحمیلی (۲۰۱۰-۱۹۸۹)

۶- کاهش مجدد و ورود به رده کشورهای متوسط به پایین (۲۰۱۰ به بعد).

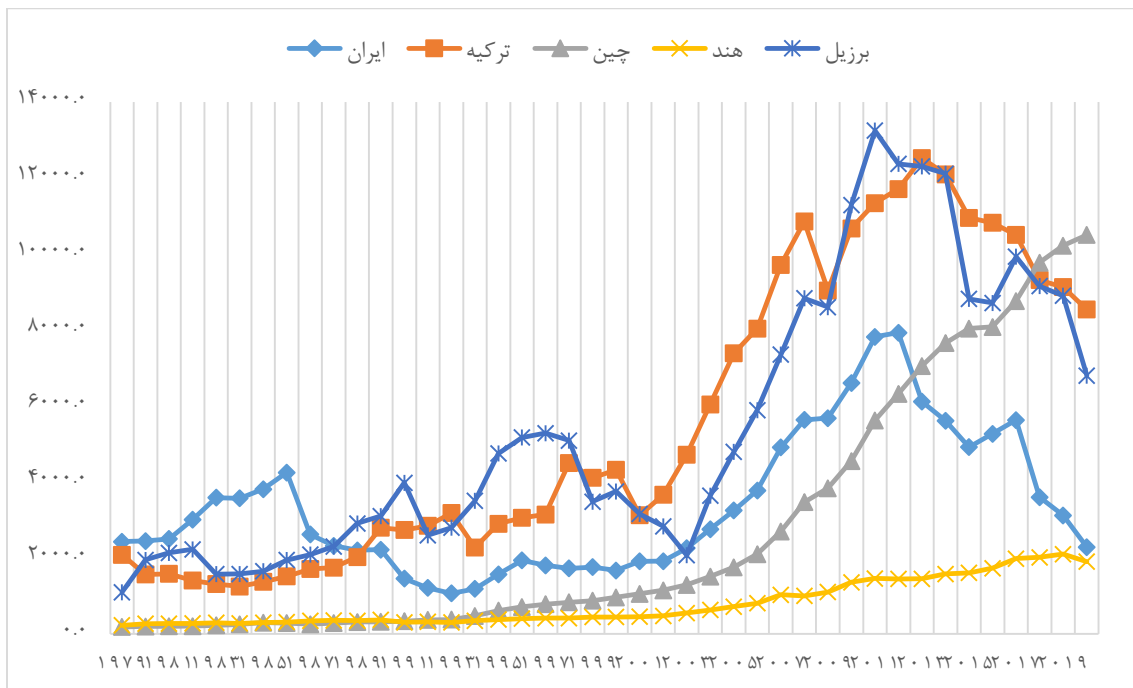
اما مقایسه ایران و اقتصادهای نوظهور در شاخص درآمد سرانه چه واقعیت‌هایی را بازنمایی می‌کند؟ نمودار ۴ و ۵، به ترتیب شامل مقایسه درآمد سرانه ایران و اقتصادهای نوظهور برحسب برابری قدرت خرید و نرخ ارز در چهار دهه اخیر است. نمودار ۴ نشان می‌دهد وضعیت درآمد سرانه اقتصادهای نوظهور منتخب این گزارش برحسب برابری قدرت خرید در طی دوره صعودی بوده است؛ تنها استثناء به ایران و پس از سال ۲۰۱۱ و روند نزولی دوره ۲۰۱۱-۲۰۲۰ برمی‌گردد. در این میان وضعیت ترکیه با فاصله بهتر از بقیه کشورهاست، اما آنچه بیش از همه به چشم می‌خورد؛ شیب بسیار صعودی نمودار چین از اوایل دهه ۲۰۰۰ به بعد آن‌هم با توجه به جمعیت ۱,۴ میلیارد نفری این کشور است. نمودار ۵ نیز که معرف وضعیت درآمد سرانه اقتصادهای نوظهور منتخب این گزارش برحسب نرخ ارز است؛ نیز همین روند شتابان را برای چین و همین روند مثبت را برای هند نشان می‌دهد دو کشوری که مجموعاً نزدیک به ۴۰ درصد از جمعیت جهان را در خود دارند. روند نزولی موقعیت ایران در شاخص نرخ ارز نیز پس از سال ۲۰۱۱ تکرار شده و نیاز به توضیح ندارد؛ اما کاهش ارقام ترکیه و برزیل در این شاخص پس از سال ۲۰۰۸ یک‌بار دیگر مؤید گزاره مبنایی این نوشتار است: اینکه اثرات بحران‌های ادواری جهانی بر آن دسته از اقتصادهای نوظهور که زیرساخت‌های نهادی لازم را طی مرحله رفرم شکل داده باشند و گذار تدریجی را بر الگوی نولیبرال مقدم قرار داده باشند کمتر است (مانند چین و هند). در مقابل غیاب همین عامل، سایر اقتصادهای نوظهور که بشدت وابسته به جریان‌های توفنده بازار جهانی باشند را بیشتر متأثر خواهد کرد (مانند برزیل و ترکیه).





نمودار ۴: وضعیت درآمد سرانه ایران و اقتصادهای نوظهور برحسب برابری قدرت خرید در دوره ۱۹۹۰-۲۰۱۸ (دلار جاری آمریکا)

منبع: بانک جهانی



نمودار ۵: وضعیت درآمد سرانه ایران و اقتصادهای نوظهور برحسب نرخ ارز در دوره ۱۹۷۹-۲۰۲۰ (دلار جاری آمریکا)

منبع: بانک جهانی

## ۲-۲-۳- تورم

کاهش نرخ تورم (متوسط قیمت کالاها و خدمات مصرفی) در تثبیت سایر شاخص‌های توسعه نقش کلیدی دارد و تورم بالا، در صورت توأم شدن با ایستایی رشد اقتصادی و افزایش بیکاری می‌تواند اثرات منفی رکود تورمی را متوجه اقتصاد یک کشور کند، مانند شرایطی که در دهه اخیر و به دنبال تحریم‌ها در برخی سال‌ها بر ایران حاکم شده است.

جدول ۵ دربرگیرنده ارقام تورم ایران و اقتصادهای نوظهور منتخب جهان OECD است. با توجه به ارقام گویای جدول، در اینجا ذکر چند نکته لازم است:

- از دهه ۱۹۸۰ و به طور خاص از دهه ۱۹۹۰ به این سو، مهار تورم به مهم‌ترین سیاست اقتصادی در بسیاری از کشورهای جهان به‌ویژه اقتصادهای نوظهور تبدیل شده است. از این دوره زمانی، اقتصاددانان بازار آزاد کشورها را متقاعد کرده‌اند ثبات اقتصادی - که بنا به تعریف به معنای میزان تورم بسیار کم (به‌طور ایده‌آل صفر) است - باید محقق شود و میزان تورم پیشنهادی بین ۱ تا ۳ درصد بوده است.<sup>۱</sup> به کشورهای مختلف توصیه شد که هزینه‌ها و مخارج دولتی را بررسی کنند تا کسری بودجه به تورم دامن نزنند. به علاوه کشورها تشویق شدند که به بانک مرکزی خود استقلال دهند تا بتواند نرخ بهره را به سطوح بالا برساند. چنانکه جدول ۵ نشان می‌دهد این سیاست‌های سخت‌ضد تورمی در بسیاری از کشورها موفق بوده، به طوری که در برخی از اقتصادهای نوظهور مانند برزیل شرایط ابرتورم<sup>۲</sup> نیمه اول دهه ۱۹۹۰ به تورم ۳٫۶ درصد در سال رسیده و در سطح جهان در سال ۲۰۲۰ نیز به حدود ۲ درصد رسیده است. ذکر این نکته لازم است که تثبیت تورم حدود متوسط ۳ درصد در سطح جهان از دهه ۱۹۹۰ تاکنون، لزوماً به معنای ثبات اقتصادی جهان نبوده چراکه به‌رغم سیاست‌های سخت‌ضد تورمی شاهد افزایش تناوب و ابعاد بحران‌های مالی و بانکی؛ و مسئله بغرنج کاهش امنیت شغلی، افزایش مشاغل بخش غیررسمی و مشاغل موقتی هستیم؛ بنابراین تورم در سطح نزدیک به صفر توجیه‌کننده سیاست‌هایی است که در خدمت صاحبان دارایی‌های مالی قرار دارد و به زیان ثبات بلندمدت و رشد اقتصادی است و تورم در سطوح پایین تا متوسط در اقتصادهای نوظهوری چون هند، چین و ترکیه می‌تواند نقش محرک را برای سرمایه‌گذاری و رشد داشته باشد.

- مع الوصف، زمانی که بررسی تطبیقی نرخ تورم در ایران و سایر اقتصادهای نوظهور مدنظر باشد؛ در بیشتر سال‌های ۲۰۲۰-۱۹۷۹، ایران یکی از ۱۰ کشور دارای تورم بالا بوده است. تورم در دوره ۱۹۸۰ تا ۲۰۱۸ در

۱. این عدد را استنلی فیشر اقتصاددان ارشد صندوق بین‌المللی پول بین ۱۹۹۴ تا ۲۰۰۱ پیشنهاد کرده بود. برای آگاهی بیشتر، نگاه کنید به:

چانگ، ها- جون، بیست و سه گفتار درباره سرمایه‌داری، ترجمه ناصر زرافشان، مهریستا، ۱۳۹۵: ۱۰۹-۱۰۵

۲. Hyperinflation: شرایط ابرتورمی، شرایطی است که در آن قیمت‌ها بسیار سریع افزایش می‌یابند. تعاریف تکنیکی ابرتورم یکسان نیست. تورم سالانه در حدود ۱۰۰ درصد در طول سه سال و تورم ماهانه ۵۰ درصد دو نمونه از تعاریف تکنیکی ابرتورم است و طبق این تعریف و با نگاه به ستون مربوط به برزیل در جدول ۲، سال‌های ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۴ می‌تواند مصداق ابرتورم در برزیل باشد.

کشورهای ثروتمند اروپای غربی و آمریکای شمالی، حدود ۲ درصد و در اقتصادهای نوظهور زیر ۸ درصد بوده است (از میان اقتصادهای نوظهور ارقام ترکیه بعد از دهه ۲۰۱۰ کمی بالاتر از بقیه است، اما مطمئناً از شرایط بغرنج دهه ۱۹۹۰ و ابتدای دهه ۲۰۰۰ فاصله دارد). به‌واقع، نوسانات بالا و تکانه‌های شدید نرخ تورم در دوره زمانی مذکور یعنی سال‌های تثبیت تورم در اقتصادهای نوظهور، آسیب زیادی به کشور وارد کرده و روند فزاینده تورم در ایران با مسیر کاهشی سایر اقتصادهای نوظهور که باعمال سیاست ضدتورمی از سوی بانک‌های مرکزی در دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ فصل دیگری از اصلاحات نهادی را در نوشتند، در تعارض بنیادین است.

## ۲-۲-۴- بهره‌وری

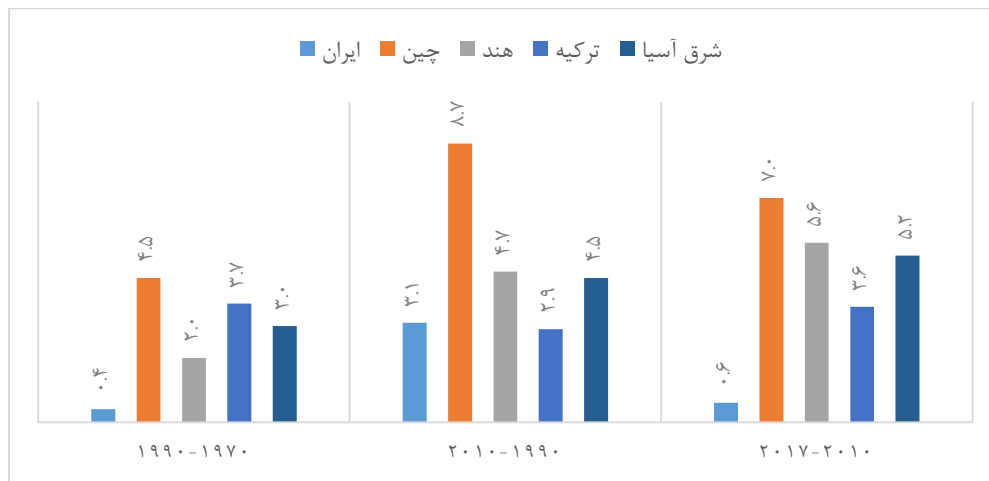
امروزه در همه کشورهای توسعه یافته و یا در حال توسعه به اهمیت بهره‌وری به‌عنوان یکی از ضرورت‌های ارتقای اقتصادی و کسب برتری رقابتی در عرصه‌های بین‌المللی تأکید دارند، زیرا در دنیای کنونی رقابت در صحنه‌های جهانی ابعاد دیگر به خود گرفته و تلاش برای ارتقای بهره‌وری یکی از پایه‌های اصلی این رقابت را تشکیل می‌دهد. بهره‌وری که رابطه بین استفاده از عوامل تولید و محصول تولیدشده را نشان می‌دهد، از سوی سازمان‌های مختلف تعریف و سنجش شده است. معتبرترین آنها سازمان بین‌المللی کار است که بهره‌وری را «تولید محصولات مختلف با ادغام چهار عامل اصلی زمین، سرمایه، کار و سازماندهی» تعریف می‌کند.

نمودارهای ۶، ۷ و ۸ معرف وضعیت رشد بهره‌وری نیروی کار، سرمایه و کل عوامل تولید طی یک دوره پنج دهه‌ای ۲۰۱۷-۱۹۷۰ در تعدادی از اقتصادهای نوظهور منتخب آسیایی است که تقریباً نمونه‌های مورد مقایسه در این گزارش (به‌استثنای برزیل) را پوشش می‌دهد. طبق نمودار ۶ که ارقام ستون‌های آن، معرف میانگین نرخ رشد سالانه GDP به قیمت‌های پایه ثابت برحسب یک ساعت کار در ۲۰۱۷-۲۰۱۰، ۲۰۱۰-۱۹۹۰ و ۱۹۹۰-۱۹۷۰ است؛ بالاترین نرخ بهره‌وری نیروی کار مربوط به اقتصادهای نوظهور چین و هند است که بنیاد توسعه این کشورها در مقایسه با کشورهای غربی کاربر است تا سرمایه‌بر. همچنین بهره‌وری نیروی کار در ایران پس از رشد معنی‌دار در دوره ۲۰۱۰-۱۹۹۰ و عبور از ترکیه (نگاه کنید به: نمودار ۴)، در دوره ۲۰۱۷-۲۰۱۰ مجدداً افول کرد.

جدول ۶: وضعیت ایران و اقتصادهای نوظهور منتخب در شاخص تورم طی دوره ۱۹۷۹-۲۰۱۹ (برحسب درصد)

چین	هند	برزیل	ترکیه	ایران	
	۶.۲		۶۳.۵	۱۰.۴۸	۱۹۷۹
	۱۱.۳		۹۴.۲	۲۰.۶	۱۹۸۰
	۱۳.۱	۱۰۱.۷	۳۷	۲۴.۲	۱۹۸۱
	۷.۸	۱۰۰.۵	۲۹.۱۳	۱۸.۷	۱۹۸۲
	۱۱.۸	۱۳۵	۳۱.۳	۱۹.۷	۱۹۸۳
	۸.۳	۱۹۲	۴۸.۳	۱۲.۵	۱۹۸۴
	۵.۵	۲۲۵	۴۴.۹	۴.۳۸	۱۹۸۵
	۸.۷	۱۴۷	۳۴.۶	۱۸.۴	۱۹۸۶
۷.۲۳	۸.۸	۲۲۸.۳	۳۸.۸	۲۸.۵	۱۹۸۷
۱۸.۸	۹.۳	۶۲۹	۶۸.۸	۲۸.۶	۱۹۸۸
۱۸.۲	۷.۰۷	۱۴۳	۶۳.۲	۲۲.۳	۱۹۸۹
۳۰.۵	۸.۹	۲۷۰۰	۶۰.۳	۷.۶	۱۹۹۰
۳.۵	۱۳.۸	۴۳۲	۶۵.۹	۱۷.۱	۱۹۹۱
۶.۳۵	۱۱.۷	۹۵۱	۷۰.۰۷	۲۵.۸	۱۹۹۲
۱۴.۶	۶.۳	۲۰۰۰	۶۶	۲۱.۲	۱۹۹۳
۲۴.۲۵	۱۰.۲	۲۳۰۰	۱۰۵.۲	۳۱.۴	۱۹۹۴
۱۶.۷	۱۰.۲	۶۶	۸۹.۱	۴۹.۶	۱۹۹۵
۸.۳	۸.۹۷	۱۵.۷	۸۰.۴	۲۸.۹	۱۹۹۶
۲.۷۸	۷.۱۶	۶.۹۲	۸۵.۶	۱۷.۳	۱۹۹۷
-۰.۷۷	۱۳.۲	۳.۱۹	۱۴۳	۱۷.۸	۱۹۹۸
-۱.۴	۴.۶	۴.۸۵	۶۴.۸	۲۰	۱۹۹۹
-۰.۳۴	۴	۷	۵۴.۹	۱۴.۴	۲۰۰۰
-۰.۷۱۹	۳.۷	۶.۸	۵۴.۴	۱۱.۲	۲۰۰۱
-۰.۷۳	۴.۲	۸.۴	۴۴.۹	۱۴.۳	۲۰۰۲
۱.۱۲	۳.۸	۱۴.۷	۲۱.۶	۱۶.۴	۲۰۰۳
۳.۸	۳.۷	۶.۵	۸.۵۹	۱۴.۷	۲۰۰۴
۱.۷	۴.۲	۶.۸	۸.۱۷	۱۳.۴	۲۰۰۵
۱.۶	۵.۷	۴.۲	۹.۵۹	۱۰	۲۰۰۶
۴.۸	۶.۳۷	۳.۶	۸.۷۵	۱۷.۳	۲۰۰۷
۵.۹	۸.۳	۵.۶	۱۰.۴	۲۵.۴	۲۰۰۸
-۰.۷۲۸	۱۰.۸	۴.۹	۶.۲	۱۳.۵	۲۰۰۹
۳.۱۷	۱۱.۹	۵	۸.۵	۱۰	۲۰۱۰
۵.۵۵	۸.۸	۶.۶	۶.۴۷	۲۰.۸	۲۰۱۱
۲.۶	۹.۳	۵.۴	۸.۸۹	۲۵.۷	۲۰۱۲
۲.۶	۱۰.۹	۶.۲	۷.۴	۳۹.۲	۲۰۱۳
۱.۹	۶.۳	۶.۳	۸.۸	۱۷.۲	۲۰۱۴
۱.۴	۵.۸	۹	۷.۶	۱۳.۷	۲۰۱۵
۲	۴.۹	۸.۷	۷.۷	۸.۶	۲۰۱۶
۱.۵۹	۲.۴	۳.۴	۱۱.۱	۹.۹۸	۲۰۱۷
۲.۰۷	۴.۸	۴.۵	۱۶.۳	۳۱.۲	۲۰۱۸
۱.۳	۳.۵۶	۴.۳	۱۳.۹	۳۷	۲۰۱۹
-۰.۶۷	۴.۵۷	۴.۸	۱۴.۸	۳۳	۲۰۲۰

منبع: بانک جهانی



نمودار ۶: وضعیت ایران و اقتصادهای نوظهور منتخب در شاخص بهره‌وری نیروی کار طی دوره ۱۹۷۰-۲۰۱۷

منبع: APA PRODUCTIVITY DATA BOOK, 2019

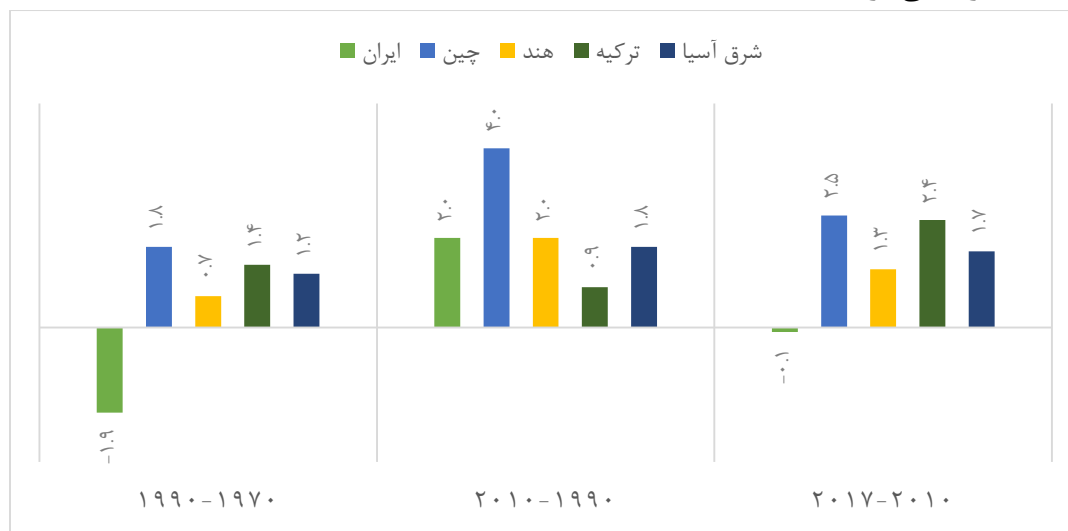
همچنین طبق نمودار ۷ که ارقام ستون‌های آن معرف میانگین نرخ رشد سالانه GDP قیمت ثابت از جانب منابع سرمایه در ۲۰۱۵-۲۰۱۷، ۲۰۱۰-۲۰۱۵ و ۲۰۱۰-۲۰۰۵ است؛ رشد بهره‌وری سرمایه در ترکیه بهتر از بقیه کشورها است. ارقام منفی بهره‌وری سرمایه در کشورهای شرق آسیا، هند و چین نیز توسعه اقتصادی بازارمحور با تقدم نیروی کار بر سرمایه را نشان می‌دهد. مطابق نمودار بهره‌وری سرمایه در ایران در دوره ۲۰۱۵-۲۰۱۷ جهش بالایی داشته که احتمالاً متأثر از گشایش پساتحریم در زمینه سرمایه است.



نمودار ۷: وضعیت ایران و اقتصادهای نوظهور منتخب در شاخص بهره‌وری سرمایه طی دوره ۲۰۰۵-۲۰۱۷

منبع: APA PRODUCTIVITY DATA BOOK, 2019

در نهایت طبق نمودار ۸ که ارقام ستون‌های آن معرف میانگین نرخ رشد سالانه بهره‌وری کل عوامل تولید در ۲۰۱۷-۲۰۱۰، ۲۰۱۰-۱۹۹۰ و ۱۹۹۰-۱۹۷۰ است؛ نیز مطابق انتظار وضعیت چین که خود را بسیار سریع‌تر از بقیه به مرزهای تکنولوژی و نوآوری‌های سازمانی رسانده، بهتر از سایر کشورها است. ارقام دوره ۲۰۱۷-۲۰۱۰ نشان می‌دهد از دهه ۲۰۱۰ وضعیت ترکیه نیز بهبود بیشتر یافته که در مقایسه با رکورد منفی ایران در بهره‌وری عوامل تولید بسیار معنی‌دار است.



نمودار ۸: وضعیت ایران و اقتصادهای نوظهور منتخب در شاخص بهره‌وری کل عوامل تولید طی دوره ۱۹۷۰-۲۰۱۷

منبع: APA PRODUCTIVITY DATA BOOK, 2019

روند مثبت برخی اقتصادهای نوظهور مانند چین، هند و ترکیه بر این واقعیت پرتو می‌افکند که این کشورها سهم قابل توجهی از جهش اقتصادی خود را نه صرفاً از طریق سرمایه‌گذاری‌های جدید، بلکه از طریق بهبود در ساختارهای موجود مدیریتی، نیروی انسانی، تجهیزات و ماشین‌آلات به دست آورده‌اند.

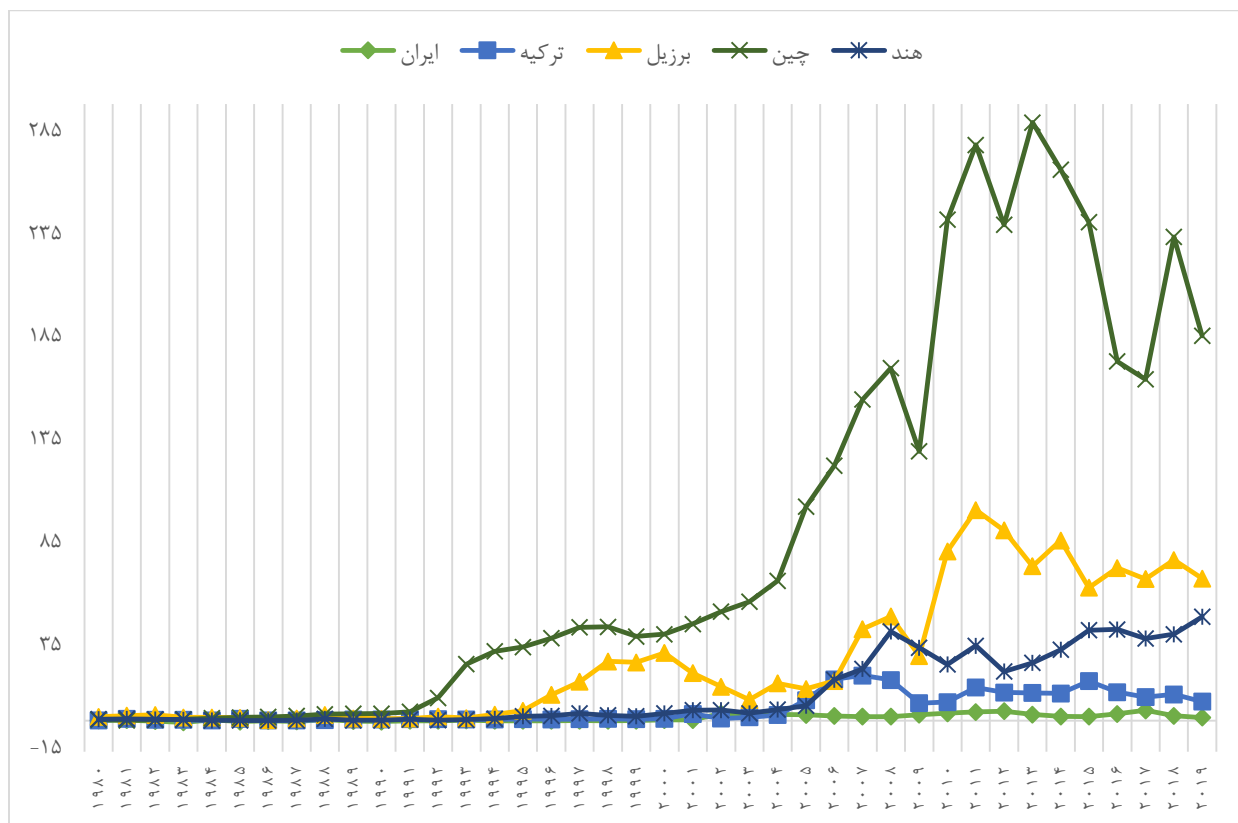
## ۲-۲-۵- سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی

سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی جزء لاینفکِ روایت پیشرفت در همه کشورها است و در این میان، روند جذب سرمایه خارجی نقش پررنگی در اشتغال، فضای کسب‌وکار و تحرک‌بخشی به توسعه دارد. مطابق تجربه جهانی توسعه، جذب سرمایه‌گذاری خارجی در بین کشورهای دنیا تقریباً از اواسط دهه ۱۹۷۰ همچون مسابقه‌ای شروع شد. در این میان، کشورهای پیشرفته که دارای شرایط مناسب‌تری از بابت بسترهای قانونی- نهادی و مزیت نسبی برای سرمایه‌گذاری خارجی بودند، توانستند گوی سبقت را از بقیه رقبا ربوده و به کمک این سرمایه‌ها، به سرعت سطوح توسعه‌یافتگی را طی کنند. این روند از اواسط دهه ۱۹۹۰ رونق دوباره‌ای به خود گرفت؛ با این تفاوت که

این بار، اقتصادهای نوظهور چین، هند، برزیل، ترکیه و کره جنوبی در این موج دوم به گروه قبلی اضافه شدند. در اواسط این موج دوم جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی یعنی از دهه ۲۰۰۰ بود که ایران شروع به جذب سرمایه‌گذاری خارجی کرد؛ اقدامی با ۱۰ سال تأخیر نسبت به کشورهای چین و مالزی. با اینکه ظرفیت‌های بالای ایران برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی می‌تواند حداقل ایران را نیز به سطوح جذب سرمایه‌گذاری خارجی این کشورها نزدیک نماید؛ اما از نگاه کارشناسان در سهم پایین ایران در جذب سرمایه خارجی، مهم‌ترین عامل فقدان ابزارها، بسترها، پیش‌نیازها، امکانات و نهادهای مناسب است.

نمودار ۹ که شامل مقایسه ایران و اقتصادهای نوظهور منتخب در شاخص سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی طی دوره ۲۰۱۹-۱۹۸۰ است؛ واقعیت فوق را بازنمایی می‌کند و نشان می‌دهد اقتصاد نوظهوری مانند چین و با فاصله هند و برزیل، به‌ویژه بعد از میانه دهه ۲۰۰۰ پا به پای کشورهای پیشرفته‌تر حرکت کردند. نکته اصلی این نمودار جهش سریع چین در جذب سرمایه خارجی از ابتدای دهه ۲۰۰۰ است و که نهایتاً این کشور را در طول دهه ۲۰۱۰ به رتبه اول سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در جهان رساند. در بیان علت این توفیق، علاوه بر پتانسیل بازار نوظهور چین بر شرکت‌های چندملیتی، باید به تأسیس شرکت سرمایه‌گذاری چین با بودجه ۲۰۰ میلیارد دلاری در سال ۲۰۰۶ اشاره کرد که حدود ۸۰ میلیارد دلار آن برای سرمایه‌گذاری خارجی بود که اهرم نفوذ لازم را برای تصمیمات سرمایه‌گذاری در اختیار چین قرار داده است.<sup>۱</sup> سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی روی بستر اصلاحات نهادی حرکت می‌کند و نمودار ۹ این واقعیت را نه تنها برای چین، بلکه برای اقتصاد نوظهور پیشگام آمریکای لاتین یعنی برزیل تأیید می‌کند.

1. 'China Turns Risk Averse, Even as Capital Outflows Rise', *Financial Times*, 17 January 2008.



نمودار ۹: وضعیت ایران و اقتصادهای نوظهور منتخب در سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی دوره ۱۹۸۰-۲۰۱۹ (دلار جاری آمریکا)

منبع: بانک جهانی، برآورد از پایگاه داده تراز پرداخت‌ها صندوق بین‌المللی پول

توضیحات: ارقام برحسب میلیارد دلار است.

## ۲-۲-۶- صادرات تولیدات تکنولوژی بالا

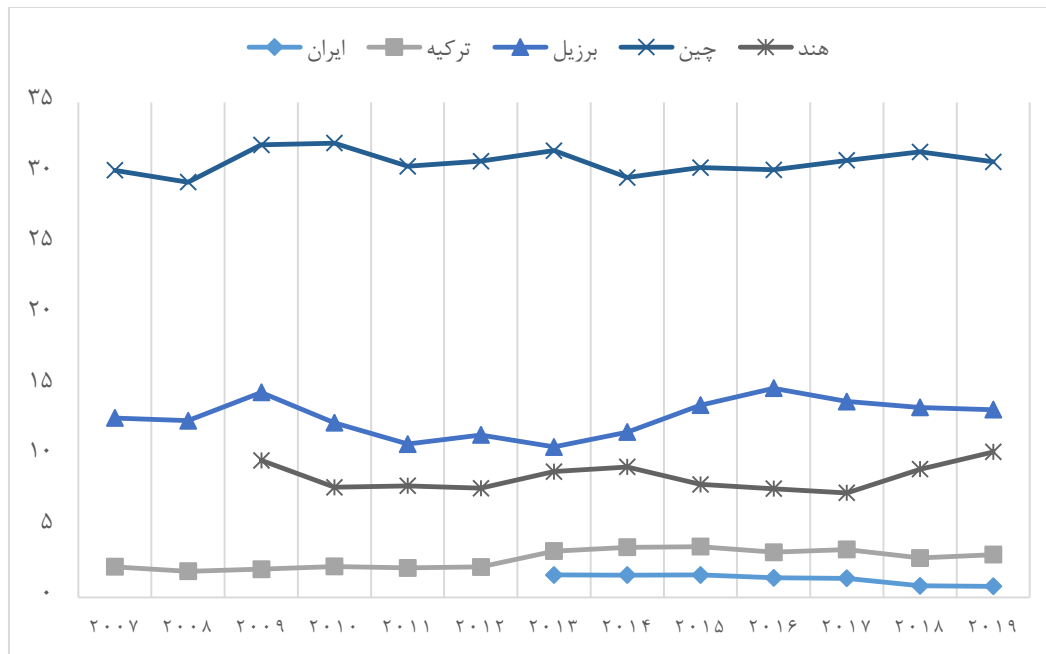
سهم صادرات تکنولوژی بالا از صادرات تولیدی<sup>۱</sup> شاخصی است که ظرفیت اقتصادهای نوظهور برای ارتقاء از نردبان تکنولوژی را بازنمایی می‌کند. روند گذار از صادرات محصولات ارزان‌قیمت به‌های تک برای کشورهایمانند چین، هند، برزیل که تولید آنها در رکود جهانی ۲۰۰۸ دچار افت نشد، در حال وقوع است (نگاه کنید به: نمودار ۱۰). این دقیقاً همان چیزی است که پیش از این در مورد بیره‌های آسیایی کره جنوبی، سنگاپور و تایوان اتفاق افتاد. البته ناگفته پیداست که رکورد بالای چین در این شاخص که اخیراً آمریکا و کشورهای OECD را پشت سر گذاشته بیش از همه به کارکرد شرکت‌های چندملیتی خارجی برمی‌گردد که بخشی از پروسه تولیدات‌های تک خود را به چین تغییر مکان داده‌اند.<sup>۲</sup>

1. High-Technology Exports (% of manufactured exports)

2. James Wilsdon and James Keeley, *China: The Next Science Superpower?* (London: Demos, 2007), p. 9.



اما طبق نمودار ۱۰، برزیل که اقتصاد آن با کشورهای پیشرفته درهم‌تنیده است و هند که از جمعیت بالا و نیروی کار ماهر برخوردار است، در مسیری مشابه قرار دارند؛ بنابراین ساده‌اندیشانه است اگر فکر کنیم اقتصادهای نوظهور فوق در تله محدودیت‌های تکنولوژی به دام می‌افتند و در تکرار تجربه موفق ببرهای شرق آسیا در دهه ۱۹۸۰ ناکام می‌مانند. شواهد نشان می‌دهد اقتصادهای نوظهور به مرور زمان به قدرت مهیب تکنولوژیکی تبدیل خواهد شد و به تدریج جای چین خواهند گذاشت.



نمودار ۱۰: وضعیت ایران و اقتصادهای نوظهور منتخب در صادرات تولیدات تکنولوژی بالا (به‌عنوان درصدی از صادرات تولیدی)

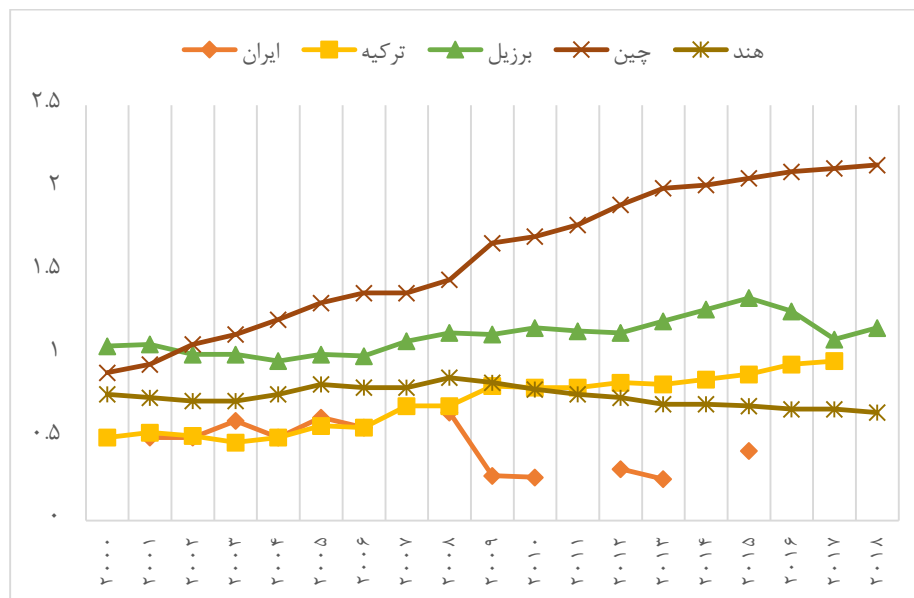
منبع: بانک جهانی

## ۲-۲-۷- تحقیق و توسعه

تصویر تکنولوژیکی اقتصادهای نوظهور مانند تقریباً همه شاخص‌های توسعه در این کشورها، بسیار نابرابر است و ترکیبی از تکنولوژی بدوی، تکنولوژی پایین، تکنولوژی متوسط و تکنولوژی پیشرفته را در خود دارد؛ اما چنانچه یافته‌های بخش قبلی نشان داد، روند ارتقای این کشورها در زنجیره فناوری دیرگاهی است که شروع شده و نمود بارز آن هزینه‌های بالای آنها در تحقیق و توسعه در آغاز هزاره سوم است. در این زمینه چین در بین همه اقتصادهای نوظهور دست برتر دارد. یافته‌های تطبیقی نشان می‌دهند در سال ۲۰۰۶، سهم تولید ناخالص داخلی حاصل از تحقیق و توسعه در اتحادیه اروپا ۱،۷۶ درصد، در آمریکا ۲،۶۲ درصد و در ژاپن ۳،۳۹ درصد بود، اما در مقام مقایسه مقدار این شاخص در چین ۱،۴۲ درصد بود. در سال ۲۰۱۱، چین خیز برداشت تا ژاپن را پشت سر

بگذارد و پس از آمریکا که همچنان از برتری بسیار خوبی برخوردار بود، دومین سرمایه‌گذار بر روی تحقیق و توسعه در جهان باشد.<sup>۱</sup> در این میان نه تنها شرکت‌های داخلی اقتصادهای نوظهور، مهم‌ترین آنها چین، بخشی از گردش مالی خود را صرف تحقیق و توسعه کرده‌اند بلکه شرکت‌های چندملیتی نیز در پایتخت‌ها و شهرهای مهم این کشورها مراکز تحقیق و توسعه برپا کرده‌اند.

نمودار ۱۱ نیز که شامل مقایسه ایران و اقتصادهای نوظهور منتخب در هزینه‌های تحقیق و توسعه<sup>۲</sup> (به‌عنوان درصدی از تولید ناخالص داخلی) نشان می‌دهد فقط چین نیست که در این زمینه طلاهدار بوده و جای اقتصادهای پیشرفته نهاده، بلکه برزیل، ترکیه و حتی هند که با یک جمعیت بزرگ و اولویت فقرزدایی روبه‌رو هستند در این زمینه پیشگام شده‌اند. کاملاً آشکار است که در بلندمدت، پتانسیل تکنولوژیکی اقتصادهای نوظهور به توانایی آنان برای گسترش ظرفیت تحقیق و توسعه خود در سطح بالا نهفته است.



نمودار ۱۱: وضعیت ایران و اقتصادهای نوظهور منتخب در هزینه‌های تحقیق و توسعه (به‌عنوان درصدی از تولید ناخالص داخلی)

منبع: OECD

1. Gautam Naik, 'China is poised to top Japan in R&D', *Wall Street Journal*, 16 December 2010.  
 2. R&D Expenditure (% of GDP)

### ۳- نتایج و بحث

وجه مشترک همه اقتصادهای نوظهور مشارکت در تجارت و بازارهای جهانی همگام با رشد اقتصادی و تقلا برای همپایی در تکنولوژی‌های بالا بوده؛ فرایندی گلوله برفی که پس از جنگ جهانی دوم ابتدا هسته مرکزی شرق آسیا (کره جنوبی، تایوان، سنگاپور و غیره) و اخیراً جغرافیای سایر مناطق جهان (از چین و هند گرفته تا برزیل و ترکیه و غیره) را درگیر کرده است. بدین ترتیب ساخت اقتصادهای نوظهور در یک خط‌سیر مشخص صورت گرفته که در بخش ۲-۱ به آن پرداخته شد.

تکوین اقتصادهای نوظهور بر بستر رویداد آخرین موج جهانی شدن در دهه ۱۹۸۰ صورت گرفته که این واقعیت به کرات از سوی متفکران تأیید شده است.<sup>۱</sup> ترویج ایده جهانی‌سازی و نولیبرالیسم از سوی جناح محافظه‌کار آمریکا و ضدانقلاب پولی تاچر-ریگان در اصل برای معکوس‌سازی روند کاهش قدرت آمریکا به دنبال شکست ویتنام و راهکاری برای عبور از اعتراضات فزاینده داخلی بود. برای تحقق این مهم، چه روشی بهتر از تقلیل قدرت نیروی کار و کاهش شبکه‌های تأمین اجتماعی و رفاهی و مقاومت از هم گسیخته جنبش‌های ضدنظام در مراکز نظام جهانی. این راهکار دم‌دست یک پیامد، خواسته یا ناخواسته دیگر نیز داشت و آن بسط سرمایه در جنوب جهانی بود که به نوعی اثرات اصلاحات پیشین در کشورهای این منطقه، از جمله فرم‌های نهادی را تشدید کرد و اقتصادهای نوظهور را به مرزهای شکوفایی رساند.

به عبارت دیگر، یکی از سرشت‌نشان‌های دوران بسط جهانی‌شدن در دهه ۱۹۸۰ که در رویداد تاریخی پایان جنگ سرد به نقطه عطف رسید، چرخش تاریخی در نقش اقتصادهای نوظهور در معادلات اقتصادی و سیاسی بین‌المللی است. نمود این چرخش تاریخی را می‌توان در آمار و ارقام توسعه در این کشورها یافت که در بخش ۲-۲ به دقت بررسی شد. دوره زمانی این مطالعه سالیان ۱۹۸۰ تا ۲۰۲۰ انتخاب شد که همزمان با وقوع انقلاب اسلامی در ایران، در بُعد داخلی و رخداد آخرین موج جهانی شدن در اواخر دهه ۱۹۷۰ و دهه ۱۹۸۰، در بُعد خارجی است.

۱. یکی از مهم‌ترین دوره بندی‌های جهانی شدن اخیراً از سوی ریچارد بالدوین (۲۰۱۶) در کتاب «همگرایی بزرگ» انجام شده که یک روایت دل‌پذیر و مستدل از مراحل جهانی شدن، به تعبیر وی جداشدگی (unbundling)، ارائه می‌دهد. بالدوین سه دوره جهانی‌شدن را تعریف می‌کند که به ترتیب، با کاهش هزینه حمل‌ونقل (۱) کالا، (۲) اطلاعات و (۳) افراد مشخص می‌شود. دوره اول مربوط به انقلاب صنعتی، دوره دوم مربوط به انقلاب فناوری اطلاعات، و دوره سوم که سرشت نشان آن جدایی نهاد تولید نیروی کار از محل فیزیکی خود می‌باشد هنوز محقق نشده است. از دیدگاه بالدوین جداشدگی دوم دیدگاه ما را که توسعه منوط به گذار از مراحل معین و مقدر است از اساس تغییر می‌دهد. آنچه موضوعیت دارد تبدیل‌شدن به بخشی از زنجیره‌های ارزش جهانی است. پیوندیافتگی تکنولوژیکی و نهادی یگانه علتی است که به اقتصادهای نوظهور، در صدر آنها چین و هند اجازه داد در یک بازه زمانی بسیار کوتاه از وضعیت فقر مطلق به وضعیت درآمد متوسط عبور کند.

همچنین بر مبنای هدف‌گذاری تحقیق و به روش مقایسه‌ای، ایران با چهار اقتصاد نوظهور چین، هند، برزیل و ترکیه مطابقت داده شد<sup>۱</sup> که سه کشور نخست جزء اعضای بریکس و ترکیه جزء اعضای سیوتس است. یافته‌های بخش ۲-۲ که به‌طور خلاصه در جدول ۶ ارائه شده بر این واقعیت بنیادین پرتو می‌افکند که فضای جهانی شده معاصر بوده که با سیال کردن سرمایه، تمرکززدایی از ساختار، منابع و عناصر قدرت و حاکمیت و بسط سرمایه و بازارهای بین‌المللی در «جنوب جهانی» کمک کرد کشورهایمانند چین، هند، برزیل و ترکیه که هر کدام خط سیرهای تاریخی مشخص خود را طی کرده و بهبودهای ساختاری- نهادی را آغاز کرده بودند؛ زودتر به نقطه شکوفایی برسند و وارد جرگه اقتصادهای نوظهور شوند. البته حساب چین از بقیه کشورهای فوق جداست و چنانچه اندیشمندان با ادله و عدد و رقم بیان کرده‌اند مرکزیت چین در اقتصاد جهانی قرن بیست و یکم یک احتمال جدی است.<sup>۲</sup> اما چنانچه یافته‌های بخش ۲-۲ و جدول ۶ نشان می‌دهد سایر اقتصادهای نوظهور نیز با سرمایه‌گذاری‌ها و رفرم‌های لازم، اتصال به بازارهای بین‌المللی، ارتقای بهره‌وری و نوآوری و غیره توانسته‌اند از تله محدودیت‌های تکنولوژی بگذرند و چنانچه تجارب گذشته کشورهای هم‌رده نشان می‌دهد به مرور زمان به قدرت مهیب تکنولوژیکی تبدیل خواهد شد و به تدریج جا پای چین خواهند گذاشت.

چنانچه مشاهده شد به دلایلی که اعم آن فقدان اصلاحات نهادی جامع در ایران و شرایط انقباضی ژئوپلیتیکی به‌خصوص در دو دهه اخیر ذیل تنش هسته‌ای است، ایران از خط سیر تاریخی اقتصادهای نوظهور جامانده که ارقام بخش ۲-۲ در این زمینه کاملاً گویا است. فعلاً با وجود شرایط بحرانی بین‌المللی و پسرفت توسعه جهانی در متن پاندمی کووید-۱۹ معلوم نیست پنجره بعدی چه موقع باز شود و چه بازیگران نوظهوری را معرفی کند و اینکه آیا آن زمان فرصت ایران فرا خواهد رسید یا خیر، بستگی به احتمالات و اقتضات زیادی دارد؛ اما فرصت برای فرایند اصلاحات نهادی جامع در کشور که محرک اقتصادهای نوظهور بوده و در این گزارش به اختصار کامل ذکر آن گذشت؛ هیچ‌گاه دیر نیست. نکته پایانی اینکه، تمام نمونه‌های مقایسه شده در این جستار فرایند فوق را با ایجاد سازمان‌های هدایت‌گر توسعه<sup>۳</sup> که یک سازمان پیشگام در دل نهاد برنامه‌ریز است و ظرایف امور را هدایت

۱. روش تطبیقی مورد استفاده در این گزارش، روش توافق (جان استوارت میل، ۱۹۷۰/۱۸۴۳) یا طرح متفاوت‌ترین نظام‌ها است (نگاه کنید به: طالبان، ۱۳۸۸). این روش کشورهایی را مقایسه می‌کند که غیر از رویداد مورد تبیین، در اینجا ساخت و تکوین اقتصادهای نوظهور، شباهت اندکی در مختصات فرهنگی، اجتماعی، جمعیتی، جغرافیایی، تکنولوژیکی و غیره، با یکدیگر دارند، و فرض می‌شود وجود یک یا چند عامل معدود مشترک، در اینجا خط سیرهای تاریخی و وجوه مشترک اقتصادهای نوظهور، آن رویداد را تبیین می‌کند.

۲. برای آگاهی از گستره وسیع احتمالات و اقتضات حرکت شتابان چین در نظام جهانی، نگاه کنید به:

آندرها کوملوسی، «چین در قرن بیست و یکم: چشم‌اندازها، محدودیت‌ها، پیامدها»، ترجمه سید رحیم تیموری، فصلنامه نقد اقتصاد سیاسی، شماره سیزدهم، زمستان ۱۳۹۸: ۳۷۹-۳۴۱.

می‌کند، کلید زدند (نگاه کنید به: سطر ماقبل آخر جدول ۳). بدیهی است حدود استقلال و وابستگی این سازمان پیشگام، ارتباطش با بدنه سازمان یا فراتر از سازمان و اصولاً تحقق‌پذیر بودن آن با توجه به شرایط کنونی کشور در مقایسه با موارد مشابه خارجی، خود نیازمند یک تحقیق مستقل دیگر است. به هر حال امید است با اعمال چنین نوآوری‌های نهادی در آستانه تدوین برنامه هفتم که نخست مستلزم اجماع حاکمیتی نخبگان و اتخاذ استراتژی واحد توسعه‌ای است؛ مقدمات فرایند فوق در کشور فراهم شود.

جدول ۷: مقایسه ایران با چهار کشور مدل اقتصاد نوظهور، برزیل، ترکیه، چین و هند در شاخص‌های بنیادین توسعه

مقایسه‌ها شاخص‌ها	بیان روندها در ایران و کشورهای منتخب	توضیحات و دلالت‌ها
		<p>۱- ثبت بزرگ‌ترین روند مداوم رشد اقتصادی چهاردهم‌های در چین در تاریخ اقتصادهای جهان و در مرتبه بعدی رکورد بسیار مثبت هند؛</p> <p>۲- نوسان رشد در اقتصادهای نوظهور برخوردار از منابع طبیعی سرشار (برزیل و ایران) و شدیداً وابسته به اتصالات جهانی (ترکیه).</p> <p>۳- پایین بودن عملکرد رشد اقتصادی در ایران نسبت به میزان هدف‌گذاری شده در برنامه‌های توسعه؛</p>
<p>۱- درآمد سرانه اقتصادهای نوظهور منتخب این گزارش برحسب برابری قدرت خرید در طی دوره صعودی بوده است؛ تنها استثناء به ایران و پس از سال ۲۰۱۱ و روند نزولی دوره ۲۰۱۱-۲۰۲۰ برمی‌گردد.</p> <p>۲- روند شتابان درآمد سرانه برحسب شاخص نرخ ارز برای چین و در مرتبه بعدی هند؛ دو کشوری که مجموعاً نزدیک به ۴۰ درصد از جمعیت جهان را در خود دارند.</p>	<p>در شاخص برابری قدرت خرید وضعیت ترکیه با فاصله بهتر از بقیه کشورهاست که می‌تواند از اثر مثبت بین‌المللی شدن کسب و کارها نتیجه شود.</p> <p>در شاخص نرخ ارز مسیر چین و در مرتبه بعدی هند از بقیه پرشتاب‌تر و کم نوسان‌تر است؛ اما کاهش ارقام ترکیه و برزیل در این شاخص پس از سال ۲۰۰۸ یک‌بار دیگر مؤید گزاره مبنایی این نوشتار است؛ اینکه اثرات بحران‌های ادواری جهانی بر آن دسته از اقتصادهای نوظهور که زیرساخت‌های نهادی لازم را طی مرحله فرم شکل داده باشند و گذار تدریجی را بر الگوی نولیبرال مقدم قرار داده باشند کمتر است (مانند چین و هند). در مقابل غیاب همین عامل، سایر اقتصادهای نوظهور که بشدت وابسته به جریان‌های توفنده بازار جهانی باشند را بیشتر متأثر خواهد کرد (مانند برزیل و ترکیه).</p>	

برای آگاهی از نقش سازمان‌های هدایت‌گر در گذار دولت‌های موفق کنونی مانند مالزی، سنگاپور، کره جنوبی، آفریقای جنوبی و غیره، نگاه کنید به: لفت ویچ (۱۳۸۵).

<p>از دهه ۱۹۸۰ و به طور خاص از دهه ۱۹۹۰ به بعد، مهار تورم به مهم‌ترین سیاست اقتصادی در بسیاری از کشورهای جهان به‌ویژه اقتصادهای نوظهور تبدیل شده است. از این دوره زمانی، اقتصاددانان بازار آزاد کشورها را متقاعد کرده‌اند ثبات اقتصادی - که بنا به تعریف به معنای میزان تورم بسیار کم (به‌طور ایده‌آل صفر) است - باید محقق شود و میزان تورم پیشنهادی بین ۱ تا ۳ درصد بوده است. به کشورهای مختلف توصیه شد که هزینه‌ها و مخارج دولتی را بررسی کنند تا کسری بودجه به تورم دامن نزند. به‌علاوه کشورها تشویق شدند که به بانک مرکزی خود استقلال دهند تا بتواند نرخ بهره به سطوح بالا برساند. این چنین با اعمال سیاست‌های سخت ضد تورمی، مسئله تورم در اقتصادهای نوظهور مهار شد.</p>	<p>۱- عبور اقتصادهای نوظهوری مانند برزیل از شرایط ابرتورم نیمه اول دهه ۱۹۹۰ به تورم ۳٫۶ درصد در سال. ۲- تورم در سطوح پایین تا متوسط در اقتصادهای نوظهوری چون هند، چین و ترکیه. ۳- ایران یکی از ۱۰ کشور دارای تورم بالا در دوره ۱۹۸۰ تا ۲۰۲۰ در مقایسه با کشورهای اروپای غربی و آمریکای شمالی (حدود ۲ درصد) و اقتصادهای نوظهور (زیر ۸ درصد)</p>	<p>تورم (۱۹۷۹-۲۰۲۰)</p>
<p>روند مثبت برخی اقتصادهای نوظهور مانند چین، هند و ترکیه بر این واقعیت پرتو می‌افکند که این کشورها سهم قابل توجهی از جهش اقتصادی خود را نه صرفاً از طریق سرمایه‌گذاری‌های جدید، بلکه از طریق بهبود در ساختارهای موجود مدیریتی، نیروی انسانی، تجهیزات و ماشین‌آلات به دست آورده‌اند. - رکورد بالای چین در بهره‌وری عوامل تولید نسبت به سایر کشورهای مورد مقایسه، نشان می‌دهد این کشور خود بسیار سریع‌تر از بقیه خود را به مرزهای تکنولوژی و نوآوری‌های سازمانی رسانده است.</p>	<p>۱- بالاترین نرخ بهره‌وری نیروی کار مربوط به اقتصادهای نوظهور چین و هند است که بنیاد توسعه این کشورها در مقایسه با کشورهای غربی کاربر است تا سرمایه‌بر. ۲- رشد بهره‌وری سرمایه در ترکیه بهتر از بقیه کشورها. ۳- رکورد بالای چین در بهره‌وری عوامل تولید، بهبود وضعیت ترکیه از دهه ۲۰۱۰ در مقایسه با رکورد منفی ایران در بهره‌وری عوامل تولید.</p>	<p>بهره‌وری (۱۹۷۰-۲۰۱۷)</p>
<p>از نگاه کارشناسان در سهم پایین ایران در جذب سرمایه خارجی، مهم‌ترین عامل فقدان ابزارها، بسترها، پیش‌نیازها، امکانات و نهادهای مناسب است. - در بیان علت توفیق کشورهایی مانند چین، علاوه بر فرم‌های چند دهه‌ای و پتانسیل بازار نوظهور چین بر شرکت‌های چین ملیتی، باید به تأسیس شرکت سرمایه‌گذاری چین با بودجه ۲۰۰ میلیارد دلاری در سال ۲۰۰۶ اشاره کرد که حدود ۸۰ میلیارد دلار آن برای سرمایه‌گذاری خارجی بود که اهرم نفوذ لازم را برای تصمیمات سرمایه‌گذاری در اختیار چین قرار داده است. - سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی روی بستر اصلاحات نهادی حرکت می‌کند و ارقام فوق این واقعیت را نه تنها برای چین، بلکه برای اقتصاد نوظهور پیشگام آمریکای لاتین یعنی برزیل تأیید می‌کند.</p>	<p>۱- جهش ارقام سرمایه‌گذاری خارجی در اقتصادهای نوظهوری مانند چین و با فاصله هند و برزیل به‌ویژه بعد از میانه دهه ۲۰۰۰ پا به پای کشورهای پیشرفته‌تر (به‌ویژه چین در طول دهه ۲۰۱۰ به رتبه اول سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی رسید). ۲- ارقام بسیار پایین در این شاخص در دو دهه گذشته نسبت به سایر کشورهای مورد مقایسه.</p>	<p>سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (۱۹۹۰-۲۰۱۹)</p>
<p>روند گذار از صادرات محصولات ارزان‌قیمت به‌های تک برای کشورهایی مانند چین، هند، برزیل که تولید آنها در رکود جهانی ۲۰۰۸ دچار افت نشد، دقیقاً همان چیزی است که پیش از این در مورد ببرهای آسیایی اتفاق افتاد. - عبور اقتصادهای نوظهور هند و برزیل از تله محدودیت‌های تکنولوژی؛ شواهد نشان می‌دهد اقتصادهای نوظهور به مرور زمان به قدرت مهیب تکنولوژیکی تبدیل خواهد شد و به تدریج جا پای چین خواهند گذاشت.</p>	<p>۱- افزایش صادرات تولیدات تکنولوژی بالا (به‌عنوان درصدی از صادرات تولیدی) در سطح کشورهای OECD برای کشورهایی مانند چین (که تولید آن در رکود جهانی ۲۰۰۸ دچار افت نشد). ۲- تکرار همین روند در برزیل که اقتصاد آن با کشورهای پیشرفته درهم‌تنیده است و هند که از جمعیت بالا و نیروی کار ماهر برخوردار است.</p>	<p>صادرات تولیدات های تک (۲۰۰۷-۲۰۱۹)</p>
<p>روند ارتقای این کشورها در زنجیره فناوری دیرگاهی است که شروع شده و نمود بارز آن هزینه‌های بالای آنها در تحقیق و توسعه در آغاز هزاره سوم است. در این زمینه چین در بین همه اقتصادهای نوظهور دست برتر دارد. - در بلندمدت، پتانسیل تکنولوژیکی اقتصادهای نوظهور به توانایی آنان برای گسترش ظرفیت تحقیق و توسعه خود در سطح بالا نهفته است.</p>	<p>۱- پیشگامی چین در هزینه‌های تحقیق و توسعه (به‌عنوان درصدی از تولید ناخالص داخلی) در میان کشورهای مورد مقایسه. ۲- ارقام معنی‌دار برزیل، ترکیه و حتی هند در این شاخص در قیاس با کشورهای پیشرفته (بخصوص هند که با یک جمعیت بزرگ و اولویت فقرزدایی مواجه است).</p>	<p>تحقیق و توسعه (۲۰۰۰-۲۰۱۸)</p>

منبع: یافته‌های تحقیق

## منابع

- اریگی، جووانی (۱۴۰۰). آدام اسمیت در پکن: تبارهای قرن بیست و یکم، ترجمه سید رحیم تیموری، تهران: اختران.
- اوانز، پیتر (۱۳۸۰). توسعه یا چپاول: نقش دولت در تحول صنعتی، ترجمه عباس زندیاف و عباس مخبر، چاپ دوم، تهران: طرح نو.
- پیکتی، توماس (۱۳۹۶). سرمایه در قرن بیست و یکم، ترجمه ناصر زرافشان، تهران: نگاه.
- پسران، هاشم و هادی صالحی اصفهانی (۱۳۹۲). «اقتصاد ایران در قرن بیستم؛ چشم‌انداز جهانی»، اقتصاد آنلاین.
- تیموری، سید رحیم (۱۳۹۵). فراسوی دولت‌های توسعه‌گرا: تحلیل جامعه‌شناختی بر پیدایی دولت توسعه‌گرای جدید. تهران: مرکز آموزش مدیریت دولتی.
- تیموری، سید رحیم (۱۴۰۰). «بن‌بست دولت توسعه‌گرا در ایران سده چهاردهم»، درس‌های یک قرن، نقد اقتصاد سیاسی.
- چانگ، ها-جون (۱۳۸۸). «سرنگون کردن نردبان توسعه: استراتژی توسعه از منظر تاریخی»، در: دولت توسعه‌گرا، آرش اسلامی و میثم قاسم نژاد، تهران: مرکز مطالعات تکنولوژی دانشگاه صنعتی شریف.
- چانگ، ها-جون (۱۳۹۵). بیست و سه گفتار درباره سرمایه‌داری، ترجمه ناصر زرافشان، تهران: مهروستا، ۱۰۹-۱۰۵.
- طالبان، محمدرضا (۱۳۸۸). روش‌شناسی مطالعات انقلاب با تأکید بر انقلاب اسلامی ایران، تهران: مؤسسه چاپ و نشر عروج.
- علیزاده، الهام (۱۳۹۲). «اقتصادهای بازار نوظهور (EME)»، روزنامه دنیای اقتصاد، بیست و سوم شهریور.
- کوملوسی، آندره (۱۳۹۸). «چین در قرن بیست و یکم: چشم‌اندازها، محدودیت‌ها، پیامدها»، ترجمه سید رحیم تیموری، فصلنامه نقد اقتصاد سیاسی، شماره ۱۳: ۳۷۹-۳۴۱.
- سلیمان‌پور، هادی و عبدالله مولایی (۱۳۹۲). «قدرت‌های نوظهور در دوران گذار نظام بین‌الملل»، روابط خارجی، سال پنجم، شماره ۱: ۳۴-۷.
- لفت ویچ، آدریان (۱۳۸۵). دولت‌های توسعه‌گرا، ترجمه جواد افشار کهن، تهران: نی‌نگار، مرندریز.
- ویلیس، کتی (۱۳۹۳). نظریه‌ها و تجربه‌های توسعه، ترجمه حسین ایمانی جاجرمی و پیمان پوررجب، تهران: پژوها.
- Acemoglu, D. S. Johnson and J. Robinson (2000). The Colonial Origins of Comparative Development: An Empirical Investigation. *American Economic Review*, 91(5), 1369.
- Anand, J., Brenes, E. R., Karnani, A., & Rodriguez, A. (2006). Strategic responses to economic liberalization in emerging economies: Lessons from experience. *Journal of Business Research*, 59(3), 365-371.
- Baldwin, Richard. 2016. *The Great Convergence: Information Technology and the New Globalization*. Cambridge, MA: Belknap Press of Harvard University Press.
- Daniel, B. C., & Jones, J. B. (2007). Financial liberalization and banking crises in emerging economies. *Journal of international Economics*, 72(1), 202-221.
- Evans, P. (2010). "Constructing the 21st Century Developmental State". In: Edigheji, O. (ed.) *Constructing a democratic developmental state in South Africa: Potentials and challenges*. Cape Town: Human Sciences Research Council.
- Franco, E., Ray, S., & Ray, P. K. (2011). Patterns of innovation practices of multinational-affiliates in emerging economies: Evidences from Brazil and India. *World Development*, 39(7), 1249-1260.
- Haggard, S., Kang, D., & Moon, C. I. (1997). Japanese colonialism and Korean development: A critique. *World Development*, 25(6), 867-881.
- Hawksworth John and Gordon Cookson (2008) 'The World in 2050 – Beyond the BRICs: A Broader Look at Emerging Market Growth Prospects', PricewaterhouseCoopers.

- Hayashi, S. (2010). The developmental state in the era of globalization: beyond the Northeast Asian model of political economy. *The Pacific Review*, 23(1), 45-69.
- Jacques, Martin (2012), *When China Rules the World: The End of the Western World and the Birth of a New Global Order*, PENGUIN BOOKS
- Johnson, C. (1982). *MITI and the Japanese miracle: the growth of industrial policy, 1925-1975*. Stanford University Press.
- Kohli, A. (2004). *State-directed development: political power and industrialization in the global periphery*. Cambridge university press.
- Leftwich, A. (2010, March). Beyond institutions: Rethinking the role of leaders, elites and coalitions in the institutional formation of developmental states and strategies. In *Forum for Development Studies* (Vol. 37, No. 1, pp. 93-111). Routledge.
- List, F. (1885). *The national system of political economy*, translated by Sampson S. Lloyd MP.
- Milanovic, Branko. (2019). *Capitalism, Alone: The Future of the System That Rules the World*, Harvard University of Press: 265-253
- Naik, Gautam (2010). 'China is poised to top Japan in R&D', Wall Street Journal, 16 December.
- Nandi, S. (2012). Comparative analysis of foreign direct investment trends in emerging economies. *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, 37, 230-240.
- Pempel, T. J. (1999). The developmental regime in a changing world economy. *The developmental state*, 1, 137-181.
- Przeworski, A., & Teune, H. (1970). *The logic of comparative social inquiry* (No. 300.18 P7).
- Routley, Laura (2012). Developmental states: a review of the literature, ESID Working Paper, No. 03.
- Tilly, C. (Ed.). (1975). *The formation of national states in Western Europe*. Princeton University Press.
- Ulrich, Jing (2007). 'China Holds the Key to Food Prices', Financial Times, 7 November.
- Vu, T. (2007). State formation and the origins of developmental states in South Korea and Indonesia. *Studies in comparative international development*, 41(4), 27-56.
- Wade, R. H. (2003). What strategies are viable for developing countries today? The World Trade Organization and the shrinking of 'development space'. *Review of international political economy*, 10(4), 621-644.
- Wilsdon, J. (2007). China: The next science superpower?. *Engineering & Technology*, 2(3), 28-31.
- Wilson, D., Stupnytska, A., Poddar, T., Bhundia, A., Morra, P., & Ahmed, S. (2007). Global Economics Paper No: 153. *Goldman Sachs*.
- Wolf, M. (2008). Life in a tough world of high commodity prices. *Financial Times*, 4.
- Woo-Cumings, M. (1999). Introduction: Chalmers Johnson and the politics of nationalism and development. *The developmental state*, 1-31.
- Woodall, P. (2006). The new titans: A survey of the world economy. *Economist*, 380, Sept-16.